

چرا باید فکر کنیم؟

اهمیت فکر و اندیشه در اسلام

دکتر مهدی خدایان آرانی

مجموعه آثار / ۲۲



فهرست

- ۸ به هر چه فکر کنید، آن را جذب می‌کنید.
- ۱۱ شجاعت بزرگ فکر کردن!
- ۱۵ چگونه توفیق الهی را همراه خود سازیم؟
- ۱۷ وقتی برای فکر کردن
- ۲۱ آیا بزرگترین عبادت را می‌شناسید؟
- ۲۵ هفتاد سال عبادت در یک ساعت
- ۲۹ بخشش گناهان در وادی تفکر
- ۳۱ تشییع جنازه، ایستگاه بزرگ تفکر
- ۳۵ قلب خود را چگونه زنده نگاه داریم
- ۳۸ آینه‌ای که خود را در آن دیدم
- ۴۲ انتظار، اندیشه‌ای زیبا
- ۴۶ آیا جنون عشق، ارزش است؟
- ۵۰ تفکر و پندگیری از همه چیز

- ۵۸ چمنزاری برای درازگوش خدا
- ۶۱ راه رسیدن به دعای برزگ
- ۶۳ قدرت عجیب ذهن من
- ۶۶ هدف‌گرایی و سلامت اندیشه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از اینکه تصمیم گرفته‌اید این کتاب را مطالعه کنید از شما تشکر می‌کنم و خوشحالم که شما هم به تفکر، اهمیت می‌دهید.

کتابی که در دست دارید به شما کمک می‌کند تا با ارزش تفکر در آموزه‌های دینی، بیشتر آشنا شوید.

یکی از مهم‌ترین ویژگی مکتب آسمانی ما، تأکید بر تفکر و اندیشه است و چه زیبا است که پیروان این مکتب در زندگی خود به این نکته، توجه بیشتری داشته باشند.

تلاش ما بر این بوده است که همگام با سخنان نورانی اهل بیت علیهم‌السلام از مباحثی که در مورد تفکر در جهان امروز مطرح است نیز بهره‌مند شویم.

این کتاب می‌خواهد شما را با قانون جذب آشنا سازد، قانونی که برای اولین بار در کلام حضرت علی علیه‌السلام به آن اشاره شده است.

قانون جذب می‌گوید: «به هر چه بیندیشی آن را به سوی خود جذب می‌کنی».

شما می‌توانید با آگاهی از این قانون، زندگی خود را متحول کنید. بسیار خوشحال می‌شوم که از نظرات شما در مورد این کتاب بهره ببرم، منتظر شما هستم.

قم، فرودین ۱۳۸۷

مهدی خدامیان آرانی

به هر چه فکر کنید، آن را جذب می‌کنید

آیا تا به حال به این نکته توجه کرده‌اید که چرا گروهی از مردم، همواره در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند؟

آیا فکر کرده‌اید چرا عده‌ای از مردم، همیشه در بیماری به سر می‌برند؟
و از آن مهم‌تر اینکه گروهی دیگر از انسان‌ها در زندگی خود صحنه‌هایی از کارهای خوب و زیبا می‌آفرینند و مایه افتخار جامعه می‌شوند و بر عکس، افرادی را می‌بینیم که گویی کار دیگری به غیر از شرارت نمی‌توانند بکنند.

خواننده عزیز!

در اینجا می‌خواهم شما را با قانون مهمی آشنا کنم؛ قانونی که آشنایی با آن در زندگیم، تغییرات زیادی ایجاد نمود و امیدوارم همان‌گونه که آگاهی با این قانون کمک شایانی به من در راه کمال و موفقیت نمود، برای شما هم مفید واقع شود.

قانون جذب می‌گوید: به هر آنچه اندیشه کنی و در مورد آن فکر کنی، آن را به

سوی خود جذب می‌کنی.

فرض کن یک ماشین مدل پایین داری که سال‌های زیادی از عمر آن گذشته باشد، وقتی با این ماشین رانندگی می‌کنید به ندرت پیش می‌آید که این ماشین به جایی یا به ماشین دیگری برخورد کند.

اما وقتی که یک ماشین نو و شیک خریداری می‌کنید، می‌بیند که در همان روزهای اول ماشین شما به جایی برخورد می‌کند و حسابی آسیب می‌بیند.

به راستی علت چیست؟

شما که همان راننده قبلی هستید و با همان مهارت، رانندگی می‌کنید، پس چطور شد که شما با آن ماشین قبلی، تصادف نکردید ولی اکنون که یک ماشین نو و شیک خریداری کردی، این تصادف برای شما پیش آمد؟

جواب این است که وقتی شما با ماشین قبلی (که یک ماشین رنگ و رو رفته بود) رانندگی می‌کردید؛ هرگز به تصادف فکر نمی‌کردید، یعنی تصوّر نمی‌کردید، این که ماشین شما به دیوار یا ماشین دیگری برخورد کند و رنگ آن برود و برای شما مهم نبود.

برای همین شما به تصادف فکر نمی‌کردید و اما اکنون که ماشین نو خریداری کرده‌اید، همواره در هنگام رانندگی با خود می‌گویید:

«نکند رنگ ماشین من صدمه‌ای ببیند؟ نکند با دیوار برخورد کنم و از کلاس ماشین من کم شود».

پس ذهن شما به تصادف می‌اندیشد و شما غافل هستید که ذهن انسان به هر چه فکر کند، آن را جذب می‌کند.

ذهنی که به تصادف می‌اندیشد، آن را به سوی خود جذب می‌کند، برای همین وقتی که شما سوار ماشین شیک خود شده‌اید، صحنهٔ تصادف برای شما پیش می‌آید.

آری، هنگامی که روی موضوعی فکر می‌کنید بی‌اختیار به سوی آن کشیده می‌شوید.

شجاعت بزرگ فکر کردن!

از خود شجاعت نشان بده و به چیزهایی فکر کن که نهایتِ آرزوی تو است. تو باید فکر خود را تغییر دهی، وقتی که فکرت عوض شد، دنیای تو هم عوض خواهد شد.

به یقین بدان وقتی جرأت فکر کردن به اندیشه‌های بزرگ را پیدا کنی به جای شکست و مشکلات، با موفقیت و کامیابی رو به رو خواهی شد. حتماً دیده‌ای که بعضی از مردم فقط بلد هستند از زمین و زمان شکایت بکنند.

- چرا این همه بلا باید سر من بیاید؟!

- اُف بر این دنیا! عجب اوضاع خرابی شده است!

اما غافل از این که وقتی ذهنی فقط به سختی‌ها و بلاها اندیشه می‌کند، همان‌ها را به سوی خود جذب می‌کند.

این قانون ذهن است که به هر چه توجه پیدا کنی، آن چیز در زندگی تو رشد می‌کند و زیادتر می‌شود.

به همین دلیل، ما می‌بینیم آنان که لب به شکایت می‌کشایند و از روزگار

بدگویی می‌کنند هیچ وقت در زندگی خود، روی شادی و نشاط را نمی‌بینند. پیامبر ﷺ دستور داده است تا ما هرگز به روزگار، بد و ناسزا نگوییم.^۱ همه ما همچون مغناطیس هستیم. شما می‌توانید به جای فکر کردن و سخن گفتن در مورد بدبختی، در ذهن خود، جایگاه زیبایی از امید به آینده‌ای زیبا بسازید که همه موهبت‌های خدای مهربان را به سوی خود جذب کنید. شاید شما از میزان نفوذ اندیشه اطلاع زیادی ندارید، خوب است در اینجا مثالی بزنم:

فرض کنید به شما پیشنهاد می‌شود تا از روی تخته‌ای که در کف حیاط خانه قرار دارد راه بروید؛ این کار، بسیار ساده است. اما اگر همین تخته را در ارتفاع بلندی قرار داده باشند و به شما بگویند از روی آن راه بروید شما از انجام آن خودداری می‌کنید. چون اندیشه سقوط در ذهن شما چنان حکم‌فرمایی می‌کند که شما را از این کار منع می‌کند.^۲

اکنون که با قانون جذب آشنا شدید خوب است بدانید که حضرت علی علیه السلام، چهارده قرن قبل، به شیوه جذب ذهن انسان، اشاره نموده‌اند. آن حضرت فرمودند: «اندیشه کار خیر، تو را به سوی عمل به آن، جذب می‌کند».^۳

و در سخن دیگر ایشان آمده است: «هر آن کس که به گناهان زیاد فکر می‌کند، گناهان او را به سوی خود می‌کشاند».^۴ و در جای دیگر گفته‌اند: «هر آن کس که به لذت‌ها و هوس‌ها فکر کند، هوس‌ها بر او غلبه می‌کنند».^۵

البته حضرت علی علیه السلام در این کلام خود، فکر کردن به گناهان را نه تنها مایه جذب آنها می‌داند بلکه به نکته مهم دیگری نیز اشاره می‌کند که اگر فکر کردن به گناه زیاد باشد، باعث می‌شود که انسان در گرداب گناه غوطه‌ور شود و گناه بر او غلبه پیدا کند.

این نکته بسیار ارزشمندی است که اگر ما می‌خواهیم اهل تقوی و پاکدامنی باشیم باید از مرحله ذهن شروع کنیم.

ما اگر بخواهیم به گناه آلوده نشویم و به مقام بالای معنویت و کمال برسیم باید تصمیم بگیریم که به گناه فکر نکنیم.

آن کسی که ذهنی پر از تصاویر گناه دارد و کارکرد ذهن او کارکردی منفی است باید بداند که سرانجام به آتش معصیت، گرفتار می‌آید و پاکی روح خود را از دست می‌دهد.

آری، اولین اقدام شیطان برای فریب انسان، فکر گناه است، ما باید اینجا محکم بایستیم و به گناه فکر نکنیم و بدانیم که این کار، بسیار ساده‌تر و راحت‌تر از مقابله با خود گناه است.

راه کمال و سعادت این است که مواظب ذهن و فکر خود باشی و نگذاری این ساحت مقدس، به گناه آلوده شود. البته باید برای ذهن خویش افکار مثبت و زیبا آماده کنی تا ذهن به آنها بیندیشد و زیبایی‌ها در زندگی شما رشد کند و زیاد شود.

وقتی تصویر یک گناه می‌خواهد در ذهن ما جای بگیرد، می‌توانیم با استفاده از قانون جابجایی، تصویر گناه را در ذهن خود با یک تصویر زیبایی معاشقه با خداوند متعال جایگزین کنیم.

برای همه ما پیش آمده است که در یک لحظه، دلمان شکسته و خداوند را از صمیم دل، صدا زده‌ایم و بعد از آن به آرامش دلنشینی، دست یافته‌ایم. ما باید این صحنه را در ذهن خود مجسم کنیم و به آن اندیشه کنیم تا این صحنه در ذهن ما رشد کند و ما به سوی آن جذب شویم و دوباره شاهد تکرار لحظات معاشقه با خداوند باشیم و به راستی که لذتی بالاتر از این لحظه‌های ناب مناجات با خدا نیست!

چگونه توفیق الهی را همراه خود سازیم؟

یکی از امور مهمی که ما همواره باید از خداوند در دعاهای خود بخواهیم، توفیق انجام کارهای خیر می‌باشد.

در دعاهایی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده است، چنین می‌خوانیم: «خدا یا! به من توفیق اطاعت خود را عنایت کن و توفیق آن چه را که مایه رضایت تو می‌شود، کرم نما».^۶

در مورد توفیق و اهمیت آن سخنان زیادی از امامان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده است که من در اینجا به بیان گوشه‌ای از آن می‌پردازم: حضرت علی علیه‌السلام، توفیق را به عنوان «مهربانی مخصوص خداوند» معرفی می‌کند.

توفیق، بهترین و والاترین نعمت خداوند است و اساس سعادت بشر همین توفیق می‌باشد.^۷

آیا شما می‌توانید به این سؤال جواب بدهید؟

ما چگونه می‌توانیم توفیق الهی را به سوی خود جذب کنیم؟

آیا راهی به ذهن شما می‌رسد که به وسیله آن بتوانیم توفیق الهی را جذب کنیم؟

آیا مایل هستید به دستوری که حضرت علی علیه السلام برای جذب توفیق الهی مطرح می‌کنند، گوش جان بسپاریم؟

آن حضرت می‌فرمایند: «هر کس در نعمت‌های خداوند اندیشه کند، به توفیق دست پیدا می‌کند».^۸

پس اگر می‌خواهی به توفیق الهی، دست پیدا کنی در نعمت‌هایی که خدا به تو داده است، اندیشه کن و ببین که خدای مهربان از همان لحظه اول زندگی، چقدر در حق شما مهربانی و لطف نموده است.

ما هنوز به دنیا نیامده بودیم که غذایی ما را در سینه مادر آماده کرد و عشق ما را در قلب پدر و مادرمان قرار داد به گونه‌ای که آنها ما را بیشتر از جان شیرین خود دوست دارند و برای پرستاری ما چه زحماتی را متحمل شده‌اند. به راستی، چه کسی بود که این چنین، مهر ما را در قلب پدر و مادر قرار داد؟

وقتی برای فکر کردن

پیامبر اسلام از همه ما می‌خواهد تا وقت خود را به این چهار قسمت، تقسیم کنیم:

۱. مناجات با خداوند

۲. محاسبه کردن نفس خود

۳. تفکر درباره نعمت‌های خداوند

۴. استفاده از لذت‌های حلال.^۹

ما باید همان‌گونه که برای نماز خواندن و عبادت کردن وقت می‌گذاریم، ساعتی هم با خود خلوت کنیم و در نعمت‌هایی که خداوند به ما داده است، فکر کنیم و به این وسیله، دریایی از رحمت و توفیق الهی را به سوی خود جذب نماییم.

آیا موافقی بعضی از نعمت‌هایی که خدا به ما داده است را مورد بررسی قرار بدهیم؟

آیا می‌دانید که در ریه‌های شما، حدود هفتصد و پنجاه میلیون بادکنک

کوچک وجود دارند که همواره از هوا پر و خالی می‌شوند و اکسیژن را به خون می‌رسانند؟

اگر قیمت هر کدام از آنها را فقط ده تومان حساب کنید (در حالی که بشر با تمام پیشرفت‌های خود از ساختن یکی از آنها عاجز است)، در همین سینه شما، هفت میلیارد و نیم تومان، سرمایه وجود دارد.

آیا اطلاع دارید که در خون شما ۳۰ هزار میلیارد سرباز سرخ‌پوش (گلبول‌های قرمز) وجود دارند که نقش خدمتگزارانی صمیمی را ایفا می‌کنند و اکسیژن را که مایه حیات سلول‌های بدن ما می‌باشد از ریه به سلول‌ها می‌رسانند و گاز کربنیک را که یک ماده کشنده و سمی است، از آنها گرفته و به ریه‌ها می‌آورند تا به این وسیله هوای تنفسی به خارج بدن دفع شود؟

در مدت ۳۰ ثانیه این گلبول‌های قرمز به تمام سلول‌های بدن سرکشی می‌کنند و با جدیت و نظم، وظیفه خود را انجام می‌دهند؛ یعنی هم به سلول‌ها غذا می‌رسانند و هم نقش یک سازمان نظافت را در بدن ایفا می‌کنند.

عجیب است که روزانه ۲۰۰ میلیارد از این سربازان سرخ‌پوش در راه انجام وظیفه خود فدا می‌شوند و برای این که در این سازمان خدمت‌رسانی، خللی ایجاد نشود معادل همین مقدار، هر روز تولید می‌شود.

آیا می‌دانید که در خون شما پنجاه میلیارد سرباز سفیدپوش نیز (گلبول‌های سفید) وجود دارد که در بدن شما نقش یک ارتش مجهز را بازی می‌کنند و به همه قسمت‌های بدن شما سر می‌زنند و هرگاه نقطه‌ای از بدن شما مورد هجوم میکروب‌ها قرار بگیرد با آنها مبارزه کرده و در راه سلامت بدن شما تا سر جان فداکاری می‌کنند، و به راستی اگر این سربازان مدافع نبودند، سلامت بدن ما در

مقابل هجوم میکروب‌ها به خطر می‌افتاد.

من در اینجا می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم و آن این است که انسان‌ها تا قبل از قرن هفدهم که ویلیام هاروی، گردش خون را کشف کرد، هیچ کس از این نعمت بزرگ خبری نداشت.

آری، انسان‌ها هزاران سال، از این نعمت بزرگ، بی‌خبر بودند حتی هنگامی که ویلیام هاروی در سال ۱۶۲۸ در کتاب خود به تشریح گردش خون در بدن انسان پرداخت با مخالفت شدید دانشمندان رو به رو شد.

بیست و پنج سال طول کشید تا جامعه علمی، نظریه او را پذیرفت و در این مدت، مردم او را دیوانه و مجنون می‌پنداشتند و همه پزشکان او را از خود می‌رانند.

آری، خداوند از اوّل خلقت انسان، در بدن او، نعمت گردش خون و گلبول‌های سفید و قرمز را قرار داده بود ولی انسان‌ها از آن غافل بودند. به راستی اکنون هم نعمت‌های زیادی در زندگی ما وجود دارد که ما اصلاً از آنها آگاهی نداریم!

آری، نعمت‌های خداوند بسیار زیاد است و انسان قادر به شمردن آنها نیست.

به هر حال اگر می‌خواهید توفیق الهی را به سوی خود جذب کنید به نعمت‌هایی که خدا به شما داده است فکر کنید.

دوست خوبم!

به جای این که به نداشته‌هایت فکر کنی به آنچه داری فکر کن که در این صورت توفیق الهی را به سوی خود جذب می‌کنی.

البته این که ما به یاد نعمت‌های خدا بیفتیم یک اثر مهم دیگر هم دارد و آن این است که محبت به خداوند متعال در دل ما جوانه می‌زند.
پیامبر فرمودند:

خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی کرد: ای داوود! کاری کن که مردم مرا دوست داشته باشند.

داوود علیه السلام در جواب گفت: چگونه مردم را به سوی محبت تو دعوت کنم؟

خطاب رسید: نعمت‌های من را برای مردم یادآوری کن، زیرا هرگاه تو مردم را به یاد نعمت‌های من بیندازی، آنان به من محبت خواهند ورزید.^{۱۰}

آری، چقدر زیبا است، انسان ساعتی با خود خلوت کند و بنشیند و به یاد نعمت‌های خدا باشد.^{۱۱}

آیا بزرگترین عبادت را می‌شناسید؟

همه ما می‌دانیم که کمال انسان در عبادت و بندگی خدا می‌باشد و این مطلب، بسیار روشن است که از عبادت‌های ما، هیچ نفع و سودی به خدا نمی‌رسد چون او بی‌نیاز از همه چیز می‌باشد و این عبادت‌ها برای سعادت و رستگاری خود ما می‌باشد.

در صورتی که در زندگی ما، نیایش و عبادت نباشد روح ما لطافت خود را از دست می‌دهد.

خداوند در قرآن مجید هم به این نکته اشاره می‌کند که هدف از آفرینش انسان، بندگی و عبادت او است.^{۱۲}

به راستی با عبادت است که قلب انسان، صفا و روشنایی پیدا می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند در تورات چنین فرموده است:

ای فرزند آدم! قلب خود را برای عبادت من، خالی نما تا من هم

قلب تو را پر از ثروت و دارایی قرار دهم.^{۱۳}

آیا شما هم با من موافق هستید که ممکن است عبادت‌های ما به یک شعار

بدون شعور تبدیل شود و هیچ زمینه فهم و درکی در آن نباشد. آیا واقعاً دین از ما می‌خواهد که فقط برای انجام وظیفه شرعی خود، مثلاً به حج برویم و مجموعه اعمالی پشت سر هم انجام دهیم، بدون آنکه از فلسفه آن آگاهی داشته باشیم.

یادم نمی‌رود آن روزی را که در مسجد «شجره»، لباس احرام به تن کرده بودم و منتظر بودم تا اذان مغرب گفته شود و به سمت مکه حرکت کنم.* مسجد پر از جمعیت بود و مردم، گروه گروه با لباس سفید وارد مسجد می‌شدند و ذکر «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» را بر زبان جاری می‌کردند. در این میان چشمم به یکی از برادران ایرانی افتاد که در گوشه‌ای از مسجد به دیوار تکیه داده بود و از روی تعجب به مردم نگاه می‌کرد. نمی‌دانم چطور شد که به سوی او رفتم و با گفتگو کرده و علت تعجب او را جویا شدم.

او گفت: من سفرهای متعددی به حج و عمره آمده‌ام و همواره این سؤال را از خود کرده‌ام که حکمت این لباس سفید احرام چیست و چرا خداوند برای سفر حج و عمره این مقدمات را واجب کرده است؟ و چون جواب این سؤال را تا به حال نیافته‌ام، برای همین به دید تعجب به این مردم سفیدپوش، نگاه می‌کنم. من در جواب او گفتم: آیا می‌دانی که این سفر حج و عمره یک تأثیر مرگ است، در همه فرهنگ‌های بشری، تأثیر وجود دارد در دین ما هم حج و عمره،

*. مسجدی در نزدیکی مدینه که حاجیان در آنجا لباس احرام پوشیده و لبیک گفته محرم می‌شوند.

یک تئاتر است؛ یک تئاتر مذهبی و دینی.

او در حالی که از سخن من شگفت‌زده شده بود از من توضیح خواست و من برای او گفتم که حجّ و عمره یک نمایش مرگ است و هر آن چه بر مرده حرام است از عطر و لباس دوخته و ... بر کسی که لباس احرام می‌پوشد و مُحْرَم می‌شود نیز حرام است.

در این سفر انسان به اختیار خود مرگ را تجربه می‌کند، خودش به اختیار خودش کفن می‌پوشد (همین لباس سفید احرام کنایه از کفن است که دیر یا زود بر تن ما می‌پوشانند)، این حجّ و عمره، یک سفر به سوی معشوق حقیقی است برای همین در طول این سفر باید خودبینی را کنار بگذاری، تو دیگر نباید نگاه به آینه کنی، نگاه به آینه بر مُحْرَم، حرام است، چون این کار نشانه خودبینی است.

خلاصه آنکه با او سخن زیادی گفتم و آن پیرمرد در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود به سخنانم گوش می‌کرد.

او از این که سفرهای متعدّدی را بدون شناخت به مکه آمده بود، بسیار متأسف بود، ولی از این که این سفر را با معرفت انجام می‌داد بسیار خوشحال! این سخن حضرت علی علیه السلام است که می‌فرمایند: «در عبادتی که با فهم همراه نباشد، هیچ خیری نیست».^{۱۴}

ما شیعیان آن حضرت باید تلاش کنیم تا سطح آگاهی، شناخت و فهم خویش را نسبت به عبادت‌هایی که انجام می‌دهیم، بیشتر کنیم.

آیا شما می‌دانید که خود همین فکر کردن، یکی از بهترین عبادت‌هایی است که به وسیله آن می‌توان به خدا نزدیک شد؟

چرا ما این طور تربیت شده‌ایم که تا سخن از عبادت به میان می‌آید فوری به یاد نماز و روزه می‌افتیم؟

چقدر زیبا بود اگر جامعه ما به آن سطح از آگاهی می‌رسید که تا واژه عبادت به میان می‌آمد، همه به یاد اندیشه و تفکر می‌افتادند.

بیایید کودکان خود را به گونه‌ای تربیت می‌کنیم که بزرگترین عبادت‌ها را فهم و اندیشه بدانند.

این هدف مقدّسی است که باعث شد تا این کتاب را بنویسم و امیدوارم با کمک هم، این آینده زیبا را بسازیم.

آری ما می‌خواهیم به آن جا برسیم و البته این سخن از من نیست بلکه این آرمان مقدّس را از امام حسن عسکری علیه السلام گرفته‌ام.

اگر چه وهابی‌ها حرم مطهر آن حضرت را خراب کردند اما هرگز نمی‌توانند، مانع ترویج اندیشه‌های آن حضرت شوند. افکار ناب و گهربار آن حضرت علیه السلام، در وجود هر شیعه‌ای منزل دارد.

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت، زیادی تفکر و اندیشه در امر خداوند است».^{۱۵}

و اگر از امام صادق علیه السلام سؤال کنید که بالاترین عبادت‌ها چه می‌باشد؟ آن حضرت در جواب می‌فرمایند: «بالاترین عبادت‌ها تفکر در قدرت خداوند می‌باشد».^{۱۶}

هفتاد سال عبادت در یک ساعت

در سخنان اهل بیت علیهم السلام اندیشه و تفکر، بالاتر از سال‌ها عبادت معرفی شده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «اندیشیدن به اندازه‌ی ساعتی کوتاه، بهتر از عبادت کردن طولانی می‌باشد».^{۱۷}

اگر اجازه بدهید، مجموعه‌ی احادیثی که در زمینه‌ی مقایسه‌ی تفکر با عبادت رسیده است را برای شما نقل کنم:

الف. یک ساعت تفکر بهتر از یک شب عبادت.^{۱۸}

ب. یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت.^{۱۹}

ج. یک ساعت تفکر بهتر از شصت سال عبادت.^{۲۰}

د. یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت.^{۲۱}

ه. یک ساعت تفکر بهتر از هشتاد سال عبادت.^{۲۲}

برای شما روشن است که مقایسه‌ی یک ساعت تفکر با پنج مورد فوق (یک

شب عبادت، یک سال عبادت، شصت سال عبادت، هفتاد سال عبادت، هشتاد

سال عبادت) به این نکته برمی‌گردد که انسان به چه موضوعی تفکر کند. گاه انسان در خلوت خود به این اندیشه می‌پردازد که مثلاً فردا چه برنامه‌ای برای خود داشته باشد، این یک اندیشه مثبت است و موجب می‌شود که از تمام وقت فردای خود، کمال استفاده را ببرد.

اما یک وقت اندیشه می‌کند که برنامه یک سال آینده او چگونه باشد و به چه اهداف مادی و معنوی در مدت یک سال برسد.

گاه به فکر فرو می‌رود که از کجا آمده است و به کجا می‌رود و آینده او در قیامت چگونه است و حکمت آمدن او به این دنیا چیست؟ از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟

خوب، معلوم است که این اندیشه و تفکر از هشتاد سال عبادت بالاتر است چرا که تحوّل بزرگ در انسان ایجاد می‌شود که از این اندیشه به وجود می‌آید و شناختی که از آن حاصل می‌شود، باعث می‌شود تا انسان در زندگی مسیری را انتخاب کند که او را به سوی کمال ببرد.

البته ذکر عدد هفتاد سال به معنای این نیست که حتماً آن عدد منظور باشد بلکه عدد در زبان عربی «عدد کثرت» است.

حتماً می‌گویی «عدد کثرت» یعنی چه؟

آیا برای شما پیش آمده است که فرزند شما، کنترل تلویزیون را در دست گرفته و پشت سر هم از این شبکه به شبکه دیگر می‌رود، شما تا می‌روید یک برنامه را پیگیری کنید، فرزند شما شبکه دیگر تلویزیون را می‌زند.

سرانجام حوصله شما سر می‌رود و کنترل را از دست فرزند خود می‌گیرید و

می‌گویید: هزار بار گفتم دست به کنترل تلویزیون نزن!

خوب، آیا شما واقعاً هزار بار چنین گفته‌اید؟
خیر، بلکه منظور شما این است که این جمله را زیاد گفته‌اید پس عدد هزار
در زبان فارسی «عدد کثرت» است.

اگر ما بخواهیم ترجمه دقیقتری از این احادیث ائمه اطهار علیهم‌السلام داشته باشیم،
باید بگوییم که یک ساعت تفکر، بهتر از این است که سال‌های سال، عبادت
کنی.

افرادی که برای ما الگو و سرمشق هستند و به کمال و سعادت رسیدند به
واسطه اهمیت دادن به تفکر بوده است که دارای مقامی بس بزرگ شده‌اند.
از مادر ابوذر در مورد عبادت پسرش، سؤال کردند، او بعد از مقداری فکر
کردن گفت: «بیشترین عبادت ابوذر این بود که در گوشه‌ای می‌نشست و به
فکر کردن می‌پرداخت».^{۲۳}

همچنین امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «بیشترین عبادت ابوذر، تفکر و پند گرفتن
بود».^{۲۴}

مردم در زمان خلیفه سوم (عثمان) به عبادت‌هایی مثل نماز و روزه‌های
مستحبی رو کرده بودند و همه از آفتِ تجمل‌گرایی و بی‌عدالتی جامعه غافل
شده بودند اما این ابوذر بود که در مقابل موج فتنه‌ها و بی‌عدالتی‌ها قیام کرد تا
آنجا که عثمان، او را به بیابان «ربذه» تبعید کرد اما هنوز آن حرکت ابوذر که از
تفکر و اندیشه او منشأ گرفته بود همچون چراغی برای همه عدالت‌خواهان
تاریخ نورافشانی می‌کند.

البته این نکته را هم برای شما نقل کنم، اهمیتی که ابوذر به تفکر و اندیشه
می‌داد به دلیل سخنی بود که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده بود.

آیا می‌خواهید آن سخن را شما هم بشنوید؟ پیامبر فرمود: «دو رکعت نماز کوتاه اما با تفکر، بهتر از این است که از اول شب تا به صبح نماز بخوانی، در حالی که قلب تو در غفلت باشد». ^{۲۵}

حتماً در مورد لقمان حکیم مطالبی شنیده‌اید، آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌اید که او چگونه توانست به مقام حکمت برسد؟

اگر این سؤال را از پیامبر ﷺ بنماییم، این چنین جواب خواهیم شنید: «لقمان به مقام حکمت رسید زیرا زیاد فکر می‌کرد». ^{۲۶}

در سخن دیگری امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا قسم، لقمان به خاطر مال و ثروت دنیا و زیبایی و قدرت جسمانی به مقام حکمت نرسید بلکه او به علّت تقوی و زیاد فکر کردن به این مقام رسید». ^{۲۷}

همه می‌دانیم که لقمان، برده بود و در تاریخ آمده است که ارباب او بارها و بارها می‌دید که لقمان در گوشه‌ای به تنهایی نشسته و به فکر فرو رفته است. روزی از روزها ارباب لقمان به او گفت: ای لقمان! چرا همواره در گوشه‌ای خلوت می‌نشینی، چرا به میان مردم نمی‌روی و با آنها انس نمی‌گیری؟

لقمان در جواب چنین گفت: تنهایی باعث می‌شود که اندیشه انسان دقیق‌تر باشد و اندیشه طولانی هم انسان را به سوی سعادت راهنمایی می‌کند. ^{۲۸}

بخشش گناهان در وادی تفکر

همان طور که می‌دانید گناه، روح انسان را آلوده می‌کند و مانع کمال او می‌شود.

گناه، قلب انسان را سیاه می‌کند، به طوری که دیگر او لذت مناجات با خداوند را درک نمی‌کند.

این گناه است که انسان را از نماز شب محروم می‌دارد و امواج بلا را به سوی انسان می‌کشانند.^{۲۹}

به همین دلیل، انسان باید برای بخشش گناهانش فکری بکند تا اثرات آن بیش از این در زندگی او باقی نماند.

البته گناهانی که مربوط به «حَقَّ النَّاسِ» است باید نسبت به پرداخت حَقِّ مردم اقدام نمود.

من در مورد «حَقَّ اللَّهِ» سخن می‌گویم و در اینجا مواردی را که به عنوان کفَّارَهٗ گناهان معرّفی شده است برایتان ذکر می‌کنم.

الف. گفتن ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

- ب. خواندن نماز شب در حالی مردم همگی در خواب هستند.
- ج. یاری کردن مظلوم و زدودن غم و غصه از دل برادر مؤمن.
- د. خدمتگزاری کردن به همسر و خانواده.
- ه. مبتلا شدن به بیماری‌ها و سختی‌ها.^{۳۰}

احتمالاً شما با این موارد آشنا بوده‌اید و می‌دانستید که این امور موجب می‌شوند تا انسان از تاریکی گناهان نجات پیدا کند و روح و جان او پاکی خود را به دست آورد.

آیا می‌دانید که در مکتب اسلام، فکر و اندیشه هم به عنوان کفّاره گناهان مطرح گردیده است؟

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اندیشه، آینه همه خوبی‌ها است و باعث کفّاره گناهان می‌شود».^{۳۱}

به راستی در کدامین مکتب این چنین به تفکر ارزش و بها داده شده است که آن را پاک کننده اثر گناهان معرفی کند؟ هزار افسوس که در جامعه ما کسانی که ادعای عرفان دارند و چه بسا تسبیح هزار دانه دست می‌گیرند و در شبانه روز هزاران بار ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» می‌گویند اما آن قدر با تفکر و اندیشه بیگانه هستند که انسان تصوّر می‌کند هر چه انسان از اندیشه فاصله بگیرد حال و هوای معنوی او زیاده‌تر است.

تشییع جنازه، ایستگاه بزرگ تفکر

ما باید به فکر این باشیم که برای سفر قبر و قیامت خویش آماده شویم و برای این سفر خود زاد و توشه‌ای فراهم سازیم.

عجیب است، هیچ چیز مانند مرگ، این قدر قطعی نیست اما ما آن را به سختی باور داریم.^{۳۲}

یک روز که به بهشت زهرا رفته بودم به قسمتی که مرده‌ها را غسل می‌دادند، رفتم. با فردی که یک عمر کارش، غسل دادن مرده‌ها بود به گفتگو پرداختم.

به او گفتم: آیا در طول زندگی خود چیز عجیبی مشاهده کرده‌ای؟ او در جواب گفت: آری، من مرده‌های زیادی را غسل داده و کفن کرده‌ام، که بعضی از آنها ویژگی‌های خاصی داشته‌اند، مرده‌هایی که صدها نفر، برای آنها گریه می‌کردند و مرده‌هایی که هیچ گریه‌کننده‌ای نداشتند، مرده‌هایی که اقوام آنها برای اموال و دارایی شان، بر سر جنازه آنها، به دعوا و کتک‌کاری مشغول شدند، اما عجیب‌ترین نکته‌ای که من در این مدت با آن برخورد کرده‌ام این

است که من هر روز مرده‌های زیادی را غسل می‌دهم ولی خودم هنوز باور نکرده‌ام که یک روز می‌میرم، من هنوز مرگ خود را باور نکرده‌ام.

به هر حال، وظیفه ما این است که برای سفر مرگ آماده شویم و با کارهای نیک، مقدمات این سفر را فراهم سازیم.

یکی از برنامه‌هایی که باعث می‌شود ما به یاد سفر آخرت بیفتیم این است که در مراسم تشییع جنازه دیگران شرکت کنیم.

شرکت کردن در تشییع جنازه، ضمن آنکه موجب بیداری ما از خواب غفلت می‌شود، باعث بخشش گناهان ما هم می‌شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که مؤمن وارد قبر می‌شود، خدا گناهان او و هر کسی که در تشییع جنازه او شرکت کرده است را می‌بخشد و به این وسیله آن مؤمن خوشحال می‌شود».^{۳۳}

آیا می‌خواهی خداوند، تمام گناهان تو را ببخشد و پرونده اعمال تو پاک شود مانند روزی که از مادر متولد شدی؟

آیا می‌دانی که ما باید چه کاری انجام دهیم تا خداوند در حق ما چنین لطفی بنماید؟

در ثواب سفر حج آمده است که چون حاجی، طواف کعبه را انجام داد، خداوند گناهان او را می‌بخشد، همانند روزی که از مادر متولد شده است.^{۳۴}

اما سفر حج، چه بسا در طول زندگی، بیش از یک بار، نصیب ما نشود.

ما چقدر باید چشم انتظاری بکشیم تا خدا این سفر را قسمت ما کند.

بیا با هم به سخن امام صادق علیه السلام گوش فرا بدهیم:

هرگاه در تشییع جنازه مؤمن، چهار طرف تابوت او را بگیری، از گناهانت پاک می‌شوی، همانند روزی که از مادر متولد شدی. من چقدر از افراد را دیده‌ام که حسرتِ سفر حج را به دل دارند تا به واسطه آن خداوند گناهان آنها را ببخشد اما آنها غافل هستند که همین عمل ساده تشییع جنازه و زیر تابوت مؤمن رفتن، همچون سفر حج، پاک کننده گناهان است.

به نظر شما چه نکته مشترکی بین سفر حج و تشییع جنازه مؤمن وجود دارد که موجب حالت تولد دوباره انسان می‌شوند؟

به نظر شما چرا این دو عمل، دارای اثر واحدی هستند؟
من فکر می‌کنم نکته مشترک حج و تشییع جنازه، این است که این دو عمل ما را متوجه سفر قبر و قیامت می‌کنند.

در سفر حج، ما برای سفر قبر و قیامت آماده می‌شویم و لباس احرام که در حقیقت همان کفن است بر تن می‌کنیم، همین طور در تشییع جنازه، ما سرانجام خود را به چشم می‌بینیم.

آری، دیر یا زود مرگ به سراغ ما می‌آید.
آری، تشییع جنازه، مهم‌ترین ایستگاه اندیشه است، در این لحظه است که به خود می‌آیی و از غوغای زندگی روزانه و غم و غصه‌های این دنیای فانی گذر می‌کنی، دقایقی از عطش بی‌پایان دنیاطلبی، فاصله می‌گیری و باور می‌کنی که هر چه به دنبال دنیا بدوی و اگر گران‌ترین خانه شهر و شیک‌ترین ماشین را هم داشته باشی باید همه را بگذاری و فقط با کفن سفید وارد خانه قبر

شوی.

آری، این جا ایستگاه تفکر است پس باید خوب به فکر فرو روی. شاید این همه تأکیدی که به گرفتن چهار گوشهٔ تابوت شده است برای این باشد که خوب این معنی در ضمیر تو حکاکی شود که آری مرگ، حق است. پیامبر اسلام ﷺ به ابوذر می‌فرمایند: «هنگام تشییع جنازه، سخن مگو و در آن هنگام، کار تو اندیشیدن و تفکر باشد و بدان که سرانجام مرگ، سراغ تو هم می‌آید».

روشن است که پیامبر ﷺ امر می‌کند تا هنگام تشییع جنازه آرام باشیم تا بتوانیم تمرکز کنیم. زیرا که سکوت، شرط اساسی تمرکز است. در آن لحظه‌ها باید به مرگ اندیشه کنیم و از طرف دیگر مزاحم اندیشیدن دیگران نشویم و با دقت چشم به تابوتی که به سوی قبر می‌رود بدوزیم، شاید بیدار شویم!

قلب خود را چگونه زنده نگاه داریم

در قرآن و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام در مورد اهمیت «قلب»، سخن‌های زیادی آمده است، البته منظور از «قلب» در زبان قرآن و روایات، قلبی که در سینه ما خون را به تمام بدن می‌فرستد، نیست. در قرن هفدهم میلادی بود که سیستم گردش خون کشف شد و تا قبل از آن، نقش مهم قلب در گردش خون، مخفی بود. برای همین است که در زبان عربی، قلب به عنوان «جایگاه روح» مطرح شده است.

برای روشن شدن مطلب، مثالی می‌زنم:
فرض کنید شما امشب می‌خواهید دوستان خود را به خانه خود دعوت کنید و مهمانی بزرگی ترتیب بدهید.
شما برای پذیرایی از مهمانان خود، پنج جعبه پرتقال خریداری می‌کنید، شب فرا می‌رسد و همه مهمانان به خانه شما می‌آیند.

جالب این است که مهمانان شما، این پرتقال‌ها را می‌پسندند و تمام آنها را مصرف می‌کنند.

فردا در محل کار خود به همکاران خود چنین می‌گویید:

«عجب پرتقال‌هایی بود، تمام پنج جعبه را مهمانان خوردند».

خوب، آیا مهمانان شما جعبه پرتقال‌ها را خوردند یا میوه‌های داخل جعبه‌ها را؟ معلوم است، منظور شما میوه‌های داخل جعبه‌ها می‌باشد ولی شما در سخن خود از یک نوع مجاز استفاده کرده‌اید، شما مکان میوه‌ها را ذکر کرده‌اید و گفتید: «مهمانان همه جعبه‌ها را خوردند»، (جعبه: مکانی که میوه را در آن قرار می‌دهند) در حالی که منظور شما میوه‌های داخل جعبه‌ها بوده است. اکنون برای شما روشن شد که در زبان عربی هم کلمه قلب به کار می‌رفته است ولی مراد از آن عقلی بود که در قلب قرار دارد چون در آن زمان، قلب را جایگاه عقل و روح می‌دانستند.

در احادیث هم به این نکته‌ای که بیان کردیم اشاره شده است.^{۳۵}

اکنون با توجه به این که مراد از «قلب» در احادیث همان «روح» می‌باشد به

بیان بعضی از احادیثی که در مورد قلب رسیده می‌پردازیم:

۱. اگر قلب آدمی طاهر و پاک باشد کل وجود انسان پاک و طاهر می‌شود.^{۳۶}

۲. برای خداوند در روی زمین جایگاه‌های رحمتی است و آن جایگاه‌ها همان قلب‌های آدمیان می‌باشند.^{۳۷}

۳. هیچ سلامتی بالاتر از سلامتی قلب نیست.^{۳۸}

۴. هرگاه خداوند بنده خود را دوست داشته باشد به او قلب سالم مرحمت

می‌کند. ۳۹

۵. بدترین کوری‌ها، کوری قلب است. ۴۰

امروزه در زندگی ماشینی هر لحظه، روح و قلب ما دچار غفلت می‌شود. جلوه‌های زندگی دنیا چنان ما را شیفته خود می‌کند که صفا و لطافت روح خود را از دست می‌دهیم.

آری، بشر در هیچ زمانی مثل زمان ما اسباب غفلت در دسترس نداشته است.

افرادی به من مراجعه کرده‌اند و از این نکته نالیده‌اند که روح ما، لطافت و صفای خود را از دست داده است و به دنبال درمانی برای این بیماری روح خود بوده‌اند.

آیا می‌خواهید از راه درمان غفلت قلب آگاه شوید؟

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «قلب خود را با تفکر و اندیشه بیدار کنید». ۴۱
همچنین آن حضرت در سخن دیگری تفکر و اندیشه را مایه حیات و زندگی قلب آدمی معرفی می‌کند. ۴۲

آری، تنها راه بیداری قلب و روح ما، همین تفکر است، پس بیایید همگی با خود عهد کنیم که ساعتی از شبانه‌روز را صرف اندیشه کنیم.

بیایید فکر کنیم که ما برای چه به این دنیا آمده‌ایم و به کجا می‌خواهیم برویم و سرانجام ما چه خواهد شد.

تا فرصت داریم برای قبر و قیامت خود، کاری بکنیم و بدانیم که هرچه در دنیا است فانی است و از بین می‌رود و فقط آنچه برای خدا است، باقی می‌ماند.

آینه‌ای که خود را در آن دیدم

یکی از آداب اسلامی این است که انسان خود را در آینه ببیند و سر و وضع خود را مرتب و منظم نماید.

پیامبر اسلام ﷺ هرگاه می‌خواستند از منزل بیرون بروند به آینه نگاه می‌کردند و موهای خود را شانه می‌زدند و اگر آینه در دسترس نبود ظرف آبی را می‌طلبیدند و خود را در آن مشاهده می‌کردند و خود را برای یاران و دوستان خود زیبا می‌نمودند و می‌فرمودند: «خداوند دوست دارد وقتی بنده او به دیدار دوستان خود می‌رود، خود را برای آنها زینت کند».^{۴۳}

آری، وقتی در مقابل آینه می‌ایستی، عیب‌های ظاهری خود را مشاهده می‌کنی و برای رفع آن اقدام می‌کنی، اما این آینه هر چقدر هم که خوب باشد فقط عیب‌های ظاهری تو را نشان می‌دهد و هرگز نمی‌تواند عیب‌هایی که در روح تو وجود دارد، نشان بدهد.

اگر بررسی عیب‌های ظاهری مثل پریشانی موها، وظیفه ما باشد، آیا ما در قبال عیب‌های روحی خود مسئولیتی نداریم؟

این جا است که ما باید به دنبال آینه‌ای باشیم تا وجود خود را در آن ببینیم و عیب‌های خود را به طور واضح در آن مشاهده کنیم تا بتوانیم نسبت به برطرف کردن آنها اقدام کنیم؟

خواننده عزیز!

آیا شما چنین آینه‌ای را سراغ دارید؟

مگر محاسبه نفس مورد سفارش زیاد، قرار نگرفته است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «کسی که هر روز به حسابرسی خود نپردازد، از شیعیان ما نیست. شیعه ما هر روز به حسابرسی خود می‌پردازد، اگر کار خیر و نیکو انجام داده است، خدا را شکر کند و از او توفیق انجام بیشتر آن را طلب کند و اگر گناهی کرده است، توبه کند».^{۴۴}

حال که محاسبه نفس آن قدر مهم است که هر کس به آن اقدام نکند از شیعیان راستین نمی‌باشد، این سؤال مطرح می‌شود که ابزار این محاسبه نفس چیست؟

ما باید این آینه را ببابیم و هر روز در مقابل آن بایستیم و وجود خودمان را در آن نظاره‌گر باشیم تا عیب‌های ما برای ما روشن گردد.

شما فکر می‌کنید آن آینه چیست؟

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «تفکر و اندیشه آینه‌ای صاف می‌باشد که خوبی‌ها و بدی‌های تو را نشان می‌دهد».^{۴۵}

آری، هنگامی که در مقابل آینه می‌ایستی و خود را مشاهده می‌کنی و در خود عیبی می‌بینی آن را اصلاح می‌کنی، موی پریشان خود را شانه می‌زنی و چون زیبایی که خدا به تو داده است را می‌بینی، باید خدا را شکر کنی که به تو

زیبایی ظاهر داده است.

همچنین موقعی که در مقابل آینه تفکر، می‌ایستی و اعمال خود را در آن مشاهده می‌کنی اگر کارهای زیبا و نیکو، در آن مشاهده کردی پس شکر خدا کن و از او بخواه که به تو توفیق بیشتر بدهد تا بتوانی باز هم، این کارهای زیبا و خوب را انجام دهی.

اگر خدای ناکرده در آینه تفکر گناه و زشتی یافتی، توبه کن و از خدا بخواه که گناهت را ببخشد و توفیق آن دهد که با عملی نیک، این اشتباه را جبران کنی که او بسیار بخشنده و مهربان است.^{۴۶}

دانشمندانی که در زمینه ضمیر ناخودآگاه انسان مطالعه کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که ضمیر ناخودآگاه، هیچ‌گاه به خواب نمی‌رود.

ما باید از لحظات خواب خود برای برنامه‌ریزی ضمیر ناخودآگاه خود استفاده کنیم.

آنها توصیه می‌کنند که برنامه‌ریزی ضمیر ناخودآگاه، در شب، موقعی که انسان در بستر قرار گرفته است، انجام شود، زیرا ضمیر ناخودآگاه انسان روی پیام‌هایی که در آخرین لحظات بیداری ارسال شده است تا صبح کار می‌کند.

یکی از نویسندگان می‌گوید: «آخرین اندیشه‌ای که پیش از خواب به ذهن شما می‌آید، در هنگام خواب به ذهن نیمه هشیار شما، خوراک می‌رساند».^{۴۷}

آیا می‌دانید حضرت علی علیه السلام در سخن خویش به این نکته اشاره دارند و می‌فرمایند: «هنگامی که به رختخواب خود رفتی فکر کن در روزی که گذشت چه سرمایه‌ای برای قیامت خود اندوخته‌ای؟ و به یاد روز قیامت باش».^{۴۸}

اگر همه ما این دستور حضرت علیه السلام را انجام می‌دادیم، صبح که از خواب بیدار

می‌شدیم، اولویت زندگی خود را معنویت قرار می‌دادیم و این قدر در دام دنیاپرستی گرفتار نمی‌شدیم.

اگر همین دستور ساده را انجام بدهیم دیگر اثری از حرص و دنیاطلبی در جامعه ما نخواهد بود. زیرا ضمیر ناخودآگاه ما، از شب تا صبح روی این پیام ارسالی، کار کرده و همیشه آن را تکرار می‌کند.

آری، با این گونه پیام توجه به سفر قبر و قیامت در وجود ما نهادینه می‌شود و همواره ما را به سوی تقوی و درستکاری سوق می‌دهد.

انتظار، اندیشه‌ای زیبا

اگر با تاریخ تشیع آشنا باشی، می‌دانی که این مکتب در طول زمان‌های مختلف همواره با انواع و اقسام فشارهای سیاسی و اجتماعی رو به رو بوده است.

حتماً شنیده‌ای که معاویه بعد از شهادت امام حسن علیه السلام دستور داد هر خانه‌ای را که شیعه‌ای در آن زندگی می‌کند، خراب کنند.

همچنین در زمان حکومت بنی عباس، چه ظلم‌ها که در حق شیعیان نشد و چه خون‌هایی که مظلومانه به زمین نریخت.

اما اکنون که ما به بررسی این تاریخ سراسر ظلم و ستم می‌پردازیم، می‌بینیم که این مکتب نه تنها در برابر این ستم‌ها و ظلم‌ها سر تسلیم فرو نیاورد، بلکه بیش از پیش بر رشد و عظمت آن افزود و روز به روز بر تعداد علاقمندان به این مکتب آسمانی افزوده شد.

آری، بی‌جهت نیست که یکی از سخنوران نامی وهّابی‌ها در سخنرانی خود، بزرگان وهّابی را مورد خطاب قرار می‌دهد و فریاد می‌زند: «لَقَدْ تَشَّيْعَ شَبَائِنَا»

جوانان ما شیعه شدند، فکری بکنید».

آیا تا به حال با خود فکر کرده‌اید که چرا این مکتب توانسته است (با وجود این همه تبلیغاتی که در سراسر دنیا بر ضد آن می‌شود)، دل جوانان را به سوی خود جذب کند؟

آیا می‌دانید تعداد کتاب‌هایی که وهابی‌ها بر ضد شیعه چاپ کرده‌اند ده‌ها برابر کتاب‌هایی است که بر علیه اسرائیل نوشته‌اند؟

آری، یکی از جاذبه‌های مهم مکتب تشیع، تفکر انتظار امام زمان عجل الله فرجه است که مانند خونی در وجود این مکتب جریان دارد و مایه بالندگی آن می‌شود. آری، اگر شیعیان همواره در زیر فشار ظلم و ستم بودند اما چون ذهن آنها مثبت‌اندیش بود، تحمل این سختی‌ها برایشان آسان بود.

آنها ظهور منجی را انتظار می‌کشیدند که جهان را پر از عدل و داد می‌کند. آری، انتظار ظهور امام زمان عجل الله فرجه، اندیشه‌ای بود که ذهن شیعه به آن متوجه بود و با امید دیدن آن افق زیبا، به حرکت خود ادامه داد.

آری، اگر در دنیای خودت، رؤیای آینده‌ای زیبا داشته باشی، می‌توانی حرکت کنی و به اوج برسی!

تمام روانشناسان، لزوم داشتن برنامه‌ای مشخص برای آینده (که در آن به بیان تمام جزئیات اشاره شده باشد) را از رموز موفقیت می‌دانند، رمز موفقیت تشیع هم ترسیم آینده جهان به صورت کاملاً روشن و ایده‌آل می‌باشد. هیچ مکتبی مانند تشیع، نتوانسته است آینده جهان را چنین زیبا، روشن و واضح بیان کند.

آیا موافق هستی تا دور نمایی از عصر ظهور را برایت ذکر کنم؟

من شما را همراه خود به آن روزگار می‌برم و شما عالم زیبای ظهور را
این‌گونه می‌یابید:

همهٔ اهل آسمان‌ها و تمام مردم زمین در شادی و نشاط هستند، چرا که
حکومت عدل برقرار شده است.^{۴۹}

فقر از میان رفته است به طوری که مردم، فقیری را نمی‌یابند تا به او صدقه
بدهند.^{۵۰}

همهٔ مردم به جای عشق به دنیا، عاشق عبادت شده‌اند و کمال خویش را در
عبادت و بندگی خدا جستجو می‌کنند و گرد معصیت نمی‌گردند.^{۵۱}
در این روزگار فرشتگان، همواره بر انسان‌ها سلام می‌کنند و با آنها معاشرت
دارند و در مجالس آنها شرکت می‌کنند.

آری، قلب مردم آن قدر پاک شده است که می‌توانند فرشتگان را ببینند.^{۵۲}
عقل مردم رشد کرده است زیرا خداوند دست رحمت خویش را بر سر
مردمان می‌کشد و عقل همهٔ انسان‌ها کامل می‌شود.^{۵۳}

علم و دانش رشد زیادی پیدا کرده است، به طوری که دانش بشر، نه برابر
شده است.^{۵۴}

خداوند قوای بینایی و شنوایی مردم را زیاد می‌کند تا آنجا که مردم بدون
هیچ‌گونه وسیله‌ای، در هر کجای عالم که باشند می‌توانند امام زمان علیه السلام را
ببینند و کلام او را بشنوند.^{۵۵}

افرادی که مایل هستند خدمت امام زمان علیه السلام برسند، توسط فرشتگان به
کوفه برده می‌شوند و بعد از اینکه خدمت امام علیه السلام رسیدند، دوباره فرشتگان آنها
را به وطنشان باز می‌گردانند.^{۵۶}

مؤمن آن قدر مقام پیدا کرده است که امام زمان علیه السلام، یک مؤمن را به عنوان نماینده خود در میان صد هزار فرشته قرار می دهد.^{۵۷}

در هیچ جا، شخص بیماری دیده نمی شود و همه در سلامت کامل زندگی می کنند.^{۵۸}

هیچ اختلافی در سراسر دنیا به چشم نمی خورد و مردم از هر قبیله و قومی که باشند در کمال صلح و صفا با هم زندگی می کنند.^{۵۹}

هیچ کس با دیگری دشمنی ندارد و مردم به هم حسادت نمی ورزند و همه با هم صمیمی هستند.^{۶۰}

در این زمان، دیگر دوستی ها راستین می باشد و برای همین است که امام زمان علیه السلام دستور می دهند که دوست از دوست خود ارث ببرد.^{۶۱}

تمام جهان پر از امنیت شده به طوری که حیوانات وحشی هم دیگر به انسان ها آزار نمی رسانند و حتی گرگ هم به گوسفند حمله نمی کند.^{۶۲}

باران رحمت الهی زیاد می بارد و سراسر دنیا، سرسبز و خرم است.^{۶۳}

همه خوبی ها در این زمان می باشد و از ظلم و ستم خبری نیست.^{۶۴}

این همان ظهور زیبایی است که همه انبیاء و اولیای الهی منتظر آن بودند.

وجود همین اندیشه فردای بهتر، باعث شده است هنوز هم که هنوز است

جذابیت این مکتب در جهان زیاد و زیادتر شود.

آیا جنون عشق، ارزش است؟

مشغول طواف کعبه بودم و نگاهم به جوانی افتاد که با خدای خویش این گونه سخن می‌گفت: «قربونت بشوم خدا!».

خوب من در آن جا چه باید می‌کردم، غیر از این که غصه بخورم که چرا ما این گونه شده‌ایم؟

آخر چرا به آنچه بر زبانمان جاری می‌شود، هیچ توجهی نداریم، ما اهل بیت علیهم‌السلام را فقط برای گریه کردن و بر سر و سینه زدن می‌خواهیم نه برای این که از آنها روش زندگی کردن و روش سخن گفتن با خدا را یاد بگیریم. ما یاد گرفته‌ایم:

هیچ ترتیب و آدابی مجو هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو
آری، این کلام مولوی است که حکایت آن شبان را بیان می‌کند که با خدا
معاشقه می‌کرد و حضرت موسی علیه‌السلام آمد و مانع گفتار او شد.

من تا به حال در این قصه تأمل زیادی کرده‌ام و سند آن را نیافتم و از همین

جا از همه عزیزانی که از سند آن اطلاعی دارند، تقاضا می‌کنم مرا آگاه سازند. البته پر واضح است که مراد من از سند این قصه، کتاب مثنوی معنوی مولوی نیست بلکه مراد من قرآن و حدیث است.

اهل بیت علیهم‌السلام آمده‌اند تا راه اندیشیدن را به ما یاد دهند تا بفهمیم چگونه زندگی کنیم اما ما چقدر به این مهم توجه داریم.

سخن بسیار است و مجال کوتاه، به هر حال ما باید طوری رفتار کنیم که بتوانیم بگوییم شیعه ائمه اطهار علیهم‌السلام هستیم.

یکی از مسایلی که امروزه در جامعه ما رواج زیادی پیدا کرده است بحث زیاده‌روی در جنون و دیوانگی در محبت به اهل بیت علیهم‌السلام است.

آری، من منکر عشق به اهل بیت علیهم‌السلام نیستم، و این که عشق به اهل بیت علیهم‌السلام از زیباترین زیبایی‌های این جهان هستی است شکی ندارم اما از این که به همین عشق بسنده کنیم (بدون عمل به دستورهای آنها)، سخت اشکال دارم.

اگر «دعبل»، آن شاعر بزرگ، مورد مهربانی امام رضا علیه‌السلام واقع می‌شد به خاطر این بود که در قالب شعر، بیان معارف اهل بیت علیهم‌السلام می‌کرد نه این که به بیان خطّ و خال و چشم و ابروی اهل بیت علیهم‌السلام پردازد!

بیایید، اشعاری امثال اشعار دعبل را مطالعه کنید و ببینید از آنها چه می‌فهمید، یک دنیا درس فداکاری و شور زندگی شرافتمندانه! اما از بعضی شعرهای شاعران امروز (که ادعای عشق اهل بیت علیهم‌السلام را دارند) چه یاد می‌گیریم؟ آنها در وصف حضرت عباس علیه‌السلام چنین می‌گویند: چشم‌هایش چقدر

قشنگه!»، چرا ما این گونه شده‌ایم؟

چون از فکر و اندیشه فاصله گرفته‌ایم. افتخار بعضی جوانان ما این است که دیوانه‌اند. دیوانگی، سمبلِ نفیِ تعقل است، دیوانگی یعنی دیگر به اندیشه قیمت و ارزشی نمی‌دهم.

آری، شاید مراد شاعر بیان احساسات خودش باشد و در واقع نخواست است نفی فکر و اندیشه بکند اما سخن ما در این است که ترویج این گونه اشعار و فروش سی دی آن در جامعه به صورت گسترده، به طوری که در هر کوی و برزن که بروی، صدای این می‌آید که ما دیوانه‌ایم، چه اثری بر جامعه می‌گذارد؟!

جوانی که در این گونه مجالس رشد می‌کند، دیگر چگونه می‌تواند اهل اندیشه باشد.

بارها پیش آمده است که با جوانانی روبرو شده‌ام که در بحران فکری عجیبی می‌سوزند و خواسته‌ام با بیان احادیث اهل بیت علیهم‌السلام، به آنها بیرون رفتن از این بحران را نشان دهم اما تا سخن از فکر کردن به میان آمده با حال و هوایی عارفانه گفته‌اند: «ما دیوانه‌ایم و با اهل فکر کار نداریم». پس این همه تشویق و ترغیبی که ائمه اطهار علیهم‌السلام در مورد فکر داشته‌اند چه می‌شود!

من نمی‌خواهم عشق را نفی کنم بلکه می‌گویم عشق یکی از احساسات زیبای بشری است اما سخن در این است که هر چیز در جای خود زیبا است. حضرت علی علیه‌السلام چقدر زیبا فرمودند: «جاهل کسی است که در امور خود یکی

از دو حالت را دارد: یا زیاده‌روی می‌کند یا کوتاهی^{۶۵}.
آری، زیاده‌روی در عقل‌گرایی (نفی کلّی عشق) آفتی است، اما سخن در این
است که جامعه ما به سوی نفی‌اندیشه به پیش می‌تازد و کسی هم نیست تا
میان‌روی و اعتدال را به جامعه برگرداند.

تفکر و پندگیری از همه چیز

اگر نگاهی به اطراف خود بنمایی چه می بینی و از آنها چه پیامی را دریافت می کنی و چه پندی می گیری؟

من می خواهم برای شما این بحث را مطرح کنم که هر آنچه در اطراف ما وجود دارد به نوعی با ما سخن می گوید و با زبان بی زبانی پیامی را به ما می گوید.

همان طور که حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «هر کس که اهل فکر باشد در هر چیزی برای او عبرت و پیامی وجود دارد».^{۶۶}

حال من به ذکر مواردی می پردازم که می توان از آنها پیام های جالبی گرفت:
۱. پیام گل: اگر روزی به پارک رفته باشی تا روح افسرده خود را در آغوش طبیعت آرام کنی حتماً نگاهت به گل های زیبا افتاده است اما آیا فکر کرده ای که این گل چه پیامی برای شما دارد؟

حتماً فکر کرده ای این گل چقدر زیبا است اما وقتی نگاه می کنی می بینی که این گل زیبا، هر چه دارد از خاک و کودی دارد که ریشه هایش در آن جای

گرفته است.

آری، این گل توانسته است از خاک و کود این چنین زیبایی را به تصویر بکشد.

من و شما هم اگر در محیطی ناسالم باشیم باید از همان محیط، همچون گل، فقط زیبایی را به تصویر بکشیم.

حتماً می‌دانی که هر چه باغبان کود بیشتری به گل بدهد، عطر آن گل بیشتر می‌شود!

۲. پیام غنچه: حتماً می‌دانی که غنچه گل‌ها معمولاً در نیمه شب باز می‌شوند و آن همه زیبایی که در این غنچه زندانی بوده است در نیمه شب، آزاد شده و مجال خودنمایی پیدا می‌کند و به کمال خود که همان بروز و ظهور جمال خود است، می‌رسد.

آری، اگر من و شما هم خواهان جمال معنوی هستیم باید از فرصت نیمه شب استفاده کنیم و به نماز و دعا برخیزیم و بدانیم چون لبان خود را به ذکر محبوب واقعی باز کنیم دل خونین ما هم باز شده و مجالی پیدا می‌کند تا بتواند جمال خود را در ساحت قدس الهی نشان دهد.

بی‌جهت نیست که در احادیث آمده است که چون بنده مؤمن نیمه شب از خواب بر می‌خیزد و از شیرینی خواب ناز، می‌گذرد و وضو ساخته و نماز شب می‌خواند، خداوند متعال به این بنده در حضور فرشتگان افتخار می‌کند و می‌فرماید: «ای فرشتگان! بنده مرا ببینید که چگونه از لذت خواب می‌گذرد تا نماز بخواند، آن هم نمازی که من بر او واجب نکرده‌ام».^{۶۷}

۳. پیام درخت: باغبان‌ها می‌گویند که هر چقدر، میزان محصول درخت،

کمتر باشد میوه آن درخت نیکوتر است برای مثال اگر یک درخت انگور بیست کیلو انگور بدهد، انگور این درخت شیرین تر از درخت انگوری است که پنجاه کیلو انگور می دهد.

حال پیامی که ما می توانیم از این درخت انگور کم بار بگیریم این است که ما انسان ها هم، هر چه گفتارمان کمتر باشد سخنان ما، مفیدتر خواهد بود.

۴. پیام داریست: حتماً درخت انگور را دیده ای که باغبان برای آن، داریست درست می کند و شاخه های درخت انگور را روی آن قرار می دهد.

پیام داریست این است: «همان طور که من از افتاده ای چون درخت انگور دست گیری کردم، تو هم بازوی افتاده ای را بگیر!».

۵. پیام رودخانه: آیا هنوز به جاده هراز در شمال کشور رفته ای؟

جاده ای که در میان کوه های سر به فلک کشیده به راه خود ادامه می دهد و آیا موقعی که رودخانه هراز طغیان کرده است به آبی که به صورت سیل جاری شده است نگاه کرده ای؟ این آب گل آلود است و به رنگ خاک است اما همین آب گل آلود وقتی به دریا می ریزد و به مقام وصل دریا می رسد آن چنان زیبا و زلال می شود که دل هر بیننده ای را مجذوب زیبایی خود می کند.

حال چه شد که این آب این قدر زلال شد؟ به خاطر این که چون به دریا وصل شد آرام و قرار گرفت و به آرامشی بس عظیم دست یافت.

دل ما انسان ها هم همین طور است، در زندگی سراسر ماشینی قرن بیستم همه ما جوش و خروش دائمی داریم و گاه خود را با ماشین مقایسه می کنیم و می خواهیم هر چه بیشتر بدویم.

یکی از استادانم نقل می کرد که یک روز ما در تهران به مهمانی دعوت

شدیم و من برای اولین بار فرزند خردسال خود را به این شهر می‌بردم. این مهمانی در شمال شهر تهران بود و به خاطر این که من ماشین شخصی نداشتم و ترافیک هم سنگین بود، فاصله جنوب تا شمال شهر تهران، حدود یک ساعت طول کشید، به هر حال ما به مهمانی رسیدیم و روز بعد به قم بازگشتیم.

چند روز بعد فرزند خردسالم از من پرسید: بابا، اسم آن شهری که همه مردم آن می‌دویند چه بود؟

آری، ما این‌گونه شده‌ایم، همه وجودمان خروش و حرکت و اضطراب شده است. همه می‌دویم برای اهدافی که داریم: خانه بهتر، ماشین بهتر، و ... اما آیا اینها به ما آرامش می‌دهند؟

هرگز! زیرا خداوند خودش آدرس آرامش را این‌گونه می‌دهد: خیابان یاد من، کوچه عشق من، خانه طاعت من.

آری، هر موقع که من و شما هم به یاد خدا باشیم، آرام می‌شویم همچون آن سیل که چون به دریا رسید، آرام و زلال شد.

بیایید به دریای عشق الهی وصل شویم تا آرامشی بس بزرگ را تجربه کنیم.

۶. پیام ستاره: خیلی مواقع پیش آمده که جوانی نزد من آمده و از این نکته شکایت کرده است که ما چه کنیم، اوضاع اجتماع خراب است و فساد بیداد می‌کند. آیا در این محیط من می‌توانم پاک و سالم بمانم؟

در این مواقع من برای او مثالی می‌زنم و می‌گویم: عزیزم! آیا تا به حال به آسمان نگاه کرده‌ای و مدهوش زیبایی ستارگان

شده‌ای؟

آیا فکر کرده‌ای، چرا ستارگان زیبا هستند؟

وقتی محیط اطراف ستارگان سیاه و تاریک است این ستارگان جلوه‌نمایی دارند، اما در روز که تمام آسمان روشن است اصلاً ستارگان به چشم نمی‌آیند؟ عزیزم، اکنون که امام زمان علیه السلام در پس پرده غیبت است و فتنه‌ها به ما رو آورده‌اند، اگر تو پاک بمانی، زیبایی دل‌انگیزی داری و دل امام زمان علیه السلام را بسیار شاد کرده‌ای؟

اما موقعی که امام زمان علیه السلام بیاید و همه دنیا، پر از نور و صفا شود آن وقت تو هزار هم آدم خوبی باشی در میان میلیون‌ها انسان خوب و ماه، جلوه‌ای نداری! اما در این روزگاران، اگر پاک باشی و شیعه خوبی برای امام زمان علیه السلام خود باشی، هنر کرده‌ای!

۷. پیام قطار: وقتی ایده‌ای بسیار عالی در ذهن تو جرقه می‌زند و برای همین دست به یک کار بزرگ می‌زنی، با هزاران امید فعالیت خود را برای هدف عالی خود آغاز می‌کنی اما در این میان با موجی از نقدهای بی‌انصافانه اطرافیان رو به رو می‌شوی.

من می‌دانم که در این لحظه چقدر دلت می‌شکند و ناراحت می‌شوی چرا که تو به یک کار خداپسندانه اقدام کرده‌ای و هدف تو خیر بوده اما عده‌ای با قصد و غرض می‌خواهند، مانع رسیدن تو به هدف بشوند.

این جا شما باید از قطار درس بگیری!

آری، قطار تا در ایستگاه در کنار دیوارها و خانه‌ها ایستاده و به خواب خوش فرو رفته است، بچه‌ها با او کار ندارند.

اما همین که این قطار بیچاره، شروع به حرکت می‌کند و فریاد حرکت و رسیدن او به هدف به گوش بچه‌های بازیگوش می‌رسد با مشت‌های از سنگ به طرف قطار حرکت می‌کنند و شروع می‌کنند به سنگباران این قطار! آیا قطار به خاطر این سنگها می‌ایستد، نه او به حرکت خود ادامه می‌دهد زیرا می‌داند اولاً هیچ آدم بزرگی به او سنگ نمی‌زند، این‌ها یک مشت بچه بی‌تربیت می‌باشند، ثانیاً خوب می‌داند که فقط به قطار ایستاده است که سنگ نمی‌زنند.

خواننده عزیز! تا زمانی که در سکون و جمود باشی کسی با تو کاری ندارد اما به محض این که حرکت کنی، طبیعی است که خواب گروهی را بر هم زده‌ای و آنها می‌خواهند تو هم مثل آنها درجا بزنی، برای همین سنگت می‌زنند. اما تو این را نشانه این بدان که الحمد لله چنان به سوی هدف خود حرکت کرده‌ای که همگان متوجه شده‌اند که بالاخره به مقصد عالی خود می‌رسی لذا می‌خواهند تو را متوقف کنند.

متأسفانه ما تصوّر می‌کنیم که تمام مخترعین و دانشمندان همیشه مورد احترام جامعه خود بوده‌اند و خیال می‌کنیم وقتی خبر یک اختراع آنها پخش شده است، مردم دسته دسته به سوی خانه آنها رفته‌اند تا به آنها تبریک بگویند.

در حالی که در بسیاری از موارد چنین تصوّری باطل است و قضیه کاملاً به عکس بوده است و در ابتدای امر مردم مخترعین را مسخره کرده‌اند.

آری، برای عموم مردم، ملاک کمال این است که هم‌رنگ جامعه بشویم! مبتکران بزرگ معمولاً سالیان سال مورد خشم جامعه بوده‌اند و گاه به

زندان رفته‌اند و تبعید شده‌اند!

مگر گاليله نبود که به جرم اعلام نظریه‌ای که او را به بلندترین جایگاه علمی تاریخ رساند کارش به دادگاه کشید؟

۸. پیام بادبادک: آیا تا به حال بچه‌ها را دیده‌ای که بادبادک درست کرده‌اند و می‌خواهند آن را در آسمان به پرواز درآورند.

فقط وقتی که باد مخالف بوزرد بادبادک‌ها در آسمان اوج می‌گیرند! هر گاه بادبادکی را دیدی که در بلندای آبی آسمان جلوه‌نمایی می‌کند بدان که این را مدیون وجود باد مخالف است.

حال پیام این بادبادک این است که وجود دشمن برای کمال انسان، طبیعی است و هر چقدر انسان بزرگ و بزرگتر شود، دشمنان بیشتری خواهد داشت، پس انسان نباید در زندگی از وجود دشمن گله‌مند باشد، چرا که به قول اندیشمندان، وجود دشمن نشانه بزرگی انسان می‌باشد.

۹. پیام آب دریا: آب دریا بسیار شور است و انسان هر آنچه از آن بخورد تشنگی او نه تنها تمام نمی‌شود بلکه بر تشنگی او افزوده می‌شود.

چه بسیار افرادی بوده‌اند که در گرداب طوفان گرفتار آمده و کشتی آنها به وسط اقیانوس رفته و ذخیره آب آنها تمام شده است و آنها از فرط تشنگی از آب دریا نوشیده‌اند اما تشنگی آنها افزون شده و تشنگی بیشتر همان و نوشیدن آب دریای بیشتر همان تا آنجا که جان داده‌اند.

آری دنیای فانی هم مانند آب دریا است که هر چه انسان به سوی آن برود باز عطش او نسبت به جمع مال دنیا زیادتر می‌شود.^{۶۸}

۱۰. پیام رادیاتور ماشین: آیا فکر کرده‌ای اگر رادیاتور ماشین شما خراب باشد

چه اتفاقی پیش می‌آید؟

این رادیاتور است که به سرد کردن موتور ماشین می‌پردازد و در صورت خرابی آن، خطر از بین رفتن موتور ماشین وجود دارد.

حال این چشم شما هم رادیاتور قلب شما است باید مواظب باشی که این رایاتور وظیفه خود را خوب انجام دهد.

اگر دیدی که اشک چشم شما خشک شده است بدان که چه بسا ممکن است قلب شما از بین برود پس بپاخیز و به چشم خود التماس کن تا قطره اشکی در آن حلقه زند.

۱۱. پیام عینک: نمی‌دانم شما عینک به چشم دارید یا نه، ولی به هر حال آیا

می‌دانی از این عینک، چه درسی را باید یاد بگیریم؟

آری، موقعی که چشم ضعیف می‌شود، دکتر برای چشم عینک تجویز می‌کند. حال باید بینی بار عینک را به دوش بکشد تا همسایه او یعنی چشم در راحتی باشد.

آری، ما باید درس همسایه‌داری را از بینی یاد بگیریم. موقعی که همسایه ما به ما محتاج شد و دست یاری به سوی ما دراز کرد، او را یاری کنیم.

چمنزاری برای درازگوش خدا

حتماً شما با کسی آشنا شده‌اید که او بسیار اهل عبادت و دینداری بوده است و به این دلیل به او علاقه پیدا کرده و دایم از او تعریف و تمجید کرده‌اید. مثل این جریان برای «سلیمان دیلمی» پیش آمد که با کسی آشنا شده بود و او را اهل عبادت و دینداری یافت و برای همین در حضور امام صادق علیه السلام از او تعریف کرد که ای آقای من! فلانی اهل نماز و روزه است و چه آدم دینداری می‌باشد.

شما فکر می‌کنید برخورد امام صادق علیه السلام در مقابل این تعریف‌ها چه بود؟ آیا او هم مثل ما شیفته آن شخص شد؟

عجیب است که امام صادق علیه السلام به سلیمان دیلمی چنین فرمودند: تو که از فلانی این همه تعریف می‌کنی، آیا می‌دانی که او چقدر اهل عقل و اندیشه است؟

سلیمان گفت: نمی‌دانم، من فقط عبادت‌ها و نمازهای او را دیده‌ام. امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا پاداش و بهره هر فرد از عبادت به اندازه عقل

او است.

بعد آن حضرت حکایت جالبی را برای سلیمان نقل کردند که من در این جا آن را برای شما می‌آورم.

در میان بنی اسرائیل شخصی بود که در جزیره‌ای زندگی می‌کرد و تمام عمر مشغول عبادت خداوند بود.

جزیره‌ای که او برای عبادت انتخاب کرده بود جزیره‌ای خوش آب و هوا و سرسبز و خرم بود و درختان سر به فلک کشیده و نهرهای آب زیادی داشت. یک روز یکی از فرشتگان، مجذوب عبادت‌های این فرد شد و برای همین از خداوند خواست تا مقام این بنده عبادت کننده را ببیند.

البته این فرشته خیال می‌کرد که این شخص مقامی بس بزرگ نزد خداوند دارد.

خداوند متعال، مقام آن عبادت‌کننده را نشان آن فرشته داد، آن فرشته بسیار متعجب شد، چون دید که مقام او نزد خدا بسیار کمتر از آن چیزی است که تصور می‌کرد.

چون خداوند متعال دید که این فرشته از مقام کوچک این شخص متعجب شده است به فرشته وحی کرد که مدتی با این فرد همراه و همدم شود تا به راز این مسأله پی ببرد.

فرشته به امر خدا به آن جزیره آمد و به صورت یک انسان به سوی خانه او رفت و در خانه او را زد.

مرد گفت: تو کیستی؟، فرشته گفت: من شنیده‌ام که تو در این مکان مشغول عبادت خدا هستی، پس به نزد تو آمدم تا در کنار تو به عبادت خداوند مشغول

باشم. آن شخص، فرشته را به خانه خود راه داد. یک روز سپری شد و آن فرشته دید که این بنده خدا همواره مشغول عبادت است.

فردا صبح فرشته نگاهی به اطراف خانه آن مرد انداخت و گفت: عجب جای باصفایی داری، واقعاً که برای عبادت کردن بسیار خوب است. مرد گفت: آری، ولی این جا یک عیب بزرگ دارد.

فرشته با تعجب گفت: چه عیبی؟ مرد گفت: نگاه کن، بین چقدر علفهای سبز در این جا رویده است، من یک آرزویی دارم، کاش خدای ما یک گدرازگوشی می داشت و ما آن درازگوش خدا را در این علفزار می چرانیم به راستی که این علفها هدر می رود و کسی از آنها استفاده نمی کند، چقدر خوب است که درازگوش خدا این علفها را بخورد و افتخاری هم نصیب من شود. آن فرشته باور نمی کرد که عقل این فرد تا این اندازه کم باشد که از میان این همه آرزو، آرزوی چرا دادن درازگوش خدا را داشته باشد.

او خدا را مانند یک انسانی ضعیف فرض کرده بود که نیاز به یک مرکب دارد.

خداوند چون تعجب آن فرشته را دید به او چنین وحی کرد: «من مقام و پاداش هر کس را به مقدار عقل او می دهم».

آری، خدا به زیادی عبادت بنده خود نگاه نمی کند بلکه به زیادی عقل او نظر می کند.^{۶۹}

راه رسیدن به دعای برزگ

اگر قرار باشد فقط یک دعای شما مستجاب شود، چه دعایی می‌کنید؟ بعضی‌ها توصیه کرده‌اند که این دعا، دعای عاقبت به خیری باشد که از هر دعایی بالاتر و بهتر است.

از دعاهای مختلفی که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده است، استفاده می‌شود که باید همواره برای عاقبت به خیر شدن خود دعا کنیم.^{۷۰}

حال این سؤال مطرح است که ما چگونه می‌توانیم عاقبت به خیر شویم؟ در روایات آمده است: «هر کس که اندیشه او زیاد باشد عاقبت به خیر می‌شود».^{۷۱}

یعنی یک ارتباط مستقیمی بین عاقبت به خیری و زیاد فکرکردن وجود دارد.

حُرّ ریاحی، کسی بود که در مسیر کوفه، راه را بر امام حسین علیه‌السلام بست ولی در لحظات آخر به فکر فرو رفت و خود را بین بهشت و جهنم دید و چون اهل

فکر بود، راه سعادت را انتخاب کرد.

اما شیطان با این که معلّم فرشتگان بود و برای آنان درس خداشناسی می‌گفت اما وقتی خدا به او دستور داد تا بر حضرت آدم علیه السلام سجده کند در مورد عاقبت سرپیچی از فرمان خدا فکر نکرد و برای همین از درگاه خدا برای همیشه رانده شد.

قدرت عجیب ذهن من

یکی از قطارهای باربری، واگن مخصوص حمل گوشت داشت که با آن گوشت‌های منجمد شده را منتقل می‌کردند. در ایستگاهی، یکی از مأمورین قطار به طور اتفاقی در داخل این واگن گرفتار می‌شود و هیچ کس متوجه این مطلب نمی‌شود و قطار حرکت می‌کند.

مأموری که در واگن گیر افتاده، هر چه داد و فریاد می‌کند، کسی متوجه حضور او در واگن نمی‌شود.

این مأمور قطار وقتی که از نجات خود قطع امید می‌کند و می‌فهمد اکنون است که بدن او یخ بزند پیش خود می‌گوید حالا که مرگ من حتمی شده است، خوب است احساس یخ‌زدگی را برای دیگران بنویسم.

او شروع می‌کند، وضعیت خود را در هر ۱۵ دقیقه یکبار می‌نویسد، در گزارش اول خود می‌نویسد:

اکنون پاهای من بی‌حس شده‌اند، در ۱۵ دقیقه بعد می‌نویسد که دست‌های

من تماماً بی‌حس شده‌اند و همین‌طور ادامه می‌دهد تا لحظه مرگ!

بعد از سه روز که قطار به مقصد می‌رسد و در واگن را باز می‌کنند با بدن مرده‌ی مأمور رو به رو می‌شوند.

اما عجیب این است که آنها متوجه می‌شوند اصلاً دستگاه سردکننده واگن، خراب بوده است و دمای واگن از ۱۰ درجه بالای صفر پایین‌تر نرفته است! آری، این مأمور با قدرت ذهن خود، خودش را به کشتن داد.^{۷۲}

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که دانشمندان علوم ذهنی، می‌گویند انسان می‌تواند آنچه را در تخیل و ذهن خود تصوّر می‌کند، بیافریند.

تصاویر ذهنی شما، باعث می‌شود تا اوضاع و شرایط زندگی شما دگرگون شود.

اگر شما در زندگی خود شاهد شکست هستید، برای این است که در ذهن خود همواره شکست را مجسم ساخته‌اید و به شکست اندیشه کرده‌اید.

باید بپاخیزید و از این لحظه به بعد با توکل به خداوند متعال فقط به موفقیت و پیروزی فکر کنید و البته خداوند هم شما را یاری می‌کند.

بباید اندیشه‌ی شکست را در ذهن خود نابود کنید و ذهن خود را طوری برنامه‌ریزی کنید که فقط به زیبایی و کمال، اندیشه داشته باشد.

در یک شب زمستانی، شخصی مهمان یک خانواده روستایی شده بود. برای مهمان اتاقی را آماده کردند تا در آن جا استراحت نماید.

مهمان خیلی خسته بود و به خواب عمیقی فرو رفت.

نیمه شب ناگهان از خواب پرید و احساس خفگی عجیبی کرد.

اتاق کاملاً تاریک بود و برای همین به سوی پنجره رفت و هر کاری کرد نتوانست پنجره را باز کند.

کمبود اکسیژن او را در شرایط بدی قرار داده بود. برای همین با مشتم محکم به شیشه کوبید و آن را شکست. هوای تازه وارد اتاق شد و او چند نفس عمیق کشید و احساس راحتی نمود و بعد به رختخواب بازگشت.

آیا می‌دانید وقتی صبح شد مهمان با چه منظره‌ای روبرو شد؟ دید که آن شیشه‌ای راکه دیشب شکسته، شیشه پنجره نبوده است بلکه شیشه یک کمد بوده است.

آری او با فکر اکسیژن، احساس راحتی و آرامش پیدا کرده بود.^{۷۳} وقتی شما برای اولین بار برای ایجاد اندیشه موفقیت در ذهن خود تلاش می‌کنید با مقاومت افکار قبلی رو به رو می‌شوید اما شما به راه خود ادامه دهید و با مدد از توفیق خداوند مهربان آن قدر موفقیت و پیروزی را در ذهن خود مجسم کنید و چنان به لطف و عنایت خداوند امید داشته باشید گویی که آن هدف عالی در چند قدمی شما است.

به راستی که کامیابی ابتدا در ذهن شما زاییده می‌شود و به کمال می‌رسد پس باید این اندیشه را در ذهن خود چون نهالی که نیاز به مراقبت دارد، مورد توجه قرار دهید.

هدف‌گرایی و سلامت اندیشه

انسان موجودی است که اگر یک هدف عالی و متعالی در زندگی خود نداشته باشد به ارزش وجودی خود پی نمی‌برد و این هدف است که می‌تواند از ما یک انسان بزرگ بسازد.

دانشمندان معتقدند که ذهن آدمی مانند یک آسیاب است که اگر چیزی در زیر این آسیاب نباشد، خودش را می‌ساید و نابود می‌شود. ذهن ما هم اگر به یک هدف، اندیشه نداشته باشد رو به تباهی و نابودی می‌رود.

لذا شما باید در همهٔ مراحل زندگی، هدف‌های عالی داشته باشید و هرگز بی‌هدف و بدون مقصد نباشید.

حتماً شما به یک دفتر فروش بلیط قطار رفته‌اید، قبل از این که به شما بلیط بدهند، سؤال می‌کنند که مقصد شما کجا است؟

آیا ممکن است بدون معین کردن مقصد توسط شما به شما بلیط بدهند؟ پس چرا در زندگی خود بدون هدف و مقصد به دنبال بلیط موفقیت هستید؟

ابتدا باید هدف خویش را معین کنید. انسانی که هدف دارد، از شرایط و محیط تأثیر نمی‌گیرد و منتظر شرایط مطلوب نمی‌نشیند بلکه انسان هدفدار شرایط مطلوب را با اراده قوی خود و با توکل به خدای مهربان می‌سازد و به سوی آینده‌ای زیبا و روشن حرکت می‌کند.

او صبر و پشتکار را رفیق راه خود قرار می‌دهد و در فرهنگ زندگیش یأس و ناامیدی جای ندارد زیرا مشخص بودن هدف در زندگی به انسان قدرت و شجاعت می‌دهد.

اگر ما بتوانیم اهداف خود را مکتوب کنیم، بسیار مفید است، چرا که نوشتن اهداف باعث وضوح و روشنی این اهداف می‌شود.

خلاصه کلام این که هدف، نیروی محرکه انسان می‌باشد که در مسیر زندگی، او را قادر می‌سازد به خاطر آن، تلاش و کوشش کند.

هدف واضح، باعث می‌شود که زندگی انسان معنی و مفهوم پیدا کند و مشکلات، دل‌پذیر شود و هیچ هراسی از دشواری‌ها به دل انسان راه نیابد.

اگر شما همین حالا به مشخص کردن هدف زندگی خود اقدام کنید مسلماً از دقت بیشتری برخوردار خواهید شد و در استفاده از وقت و عمر خود حساس‌تر خواهید شد و از این لحظات عمر خود به گونه‌ای استفاده خواهید کرد که شما را به هدفتان نزدیک کند.

به عبارت دیگر این هدف است که در انسان روح تلاش را زنده نگه می‌دارد و شما را به سوی حرکت سوق می‌دهد.

هدف نوری است که آدمی را به سوی کمال هدایت می‌کند و در یک کلام آن که در زندگی هدف دارد، چه ندارد و آنکه هدف ندارد، چه دارد؟

یکی از نویسندگان می‌گوید: «تاریخ از آن کسانی است که هدف و آرزو دارند. هدف، مهم‌ترین سرمایه یک جوان است.»

من در زندگی جوانان امروز، دقت زیادی کرده‌ام و به این نکته رسیده‌ام که جوانان ما از داشتن هدف عالی در زندگی غافل شده‌اند.

اگر می‌خواهیم فرزندان ما، به انسان‌هایی بزرگ تبدیل شوند باید به آنها آموزش بدهیم که همواره در ذهن خود اهداف زیبایی را ترسیم کنند، چرا که هر کس به اندازه هدف‌های خود، بزرگ است.

این هدف است که همچون سگان کشتی، زندگی شما را در دریای خروشان زندگی هدایت می‌کند و به ساحل خوشبختی می‌رساند و اگر کشتی، بی‌سگان باشد چه بسا در اثر امواج دریا از مسیر خود خارج شود.

اراده انسان زمانی می‌تواند کوه‌های سر به فلک کشیده را فتح نماید و موانع را پشت سر بگذارد که هدف مشخصی داشته باشد.

آری، جایی که رؤیایی نباشد، تباهی می‌آید!

اگر انسان در زندگی هدفی نداشته باشد که او را به پیش براند به تباهی و نابودی کشیده می‌شود.

شما باید تلاش کنید تا به آن آرمان بزرگ خود آگاهی پیدا کنید.

باور کنید که در این دنیا، کاری هست که فقط شما می‌توانید آن را انجام دهید.

آن کار به دنبال شما می‌گردد و اگر بتوانید آن را شناسایی کنید در زندگی خود معجزه ایجاد خواهید کرد.

انسان باید همواره به نهایت سفر زندگی خود چشم بدوزد و چنین بطلبد که

به آن آرمان خویش می‌رسد.

اگر انسان به هدف خود توجه کند غم و غصه‌هایش از بین می‌روند و از روحیه شاداب‌تری برخوردار خواهد شد.

هر چه از اهمیت هدف سخن بگوییم، کم گفته‌ام، حال این سؤال مطرح است که ما چگونه می‌توانیم به هدف خود برسیم.

در حدیث آمده است: «آن کس که اهل فکر و اندیشه باشد به نهایت هدف خود می‌رسد».^{۷۴}

آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا خیلی از انسان‌ها در سفر زندگی سرگردان هستند؟

ایام نوروز فرا می‌رسد و شما تصمیم می‌گیرید که با خانواده خود به مسافرت بروید.

به یکی از آژانس‌های فروش بلیط قطار یا هواپیما مراجعه می‌کنید و مسئول فروش بلیط از شما می‌پرسد: «کجا می‌خواهید بروید؟».

آری، تا شما به این سؤال، جوابی ندهید، بلیطی برای شما صادر نمی‌شود!

اکنون من از شما می‌پرسم در سفر زندگی به کجا می‌خواهید بروید؟

تعجب نکنید، خیلی‌ها نمی‌دانند که در این سفر به کجا می‌خواهند بروند!

درست به خاطر همین است که در زندگی هم به جایی نمی‌رسند چون مقصد و هدفی نداشته‌اند!

خواننده محترم! مبدا «آروزهای پراکنده و مبهم» را با «هدف» اشتباه

بگیری.

شاید شما در زندگی آرزو دارید نه هدف!

هدف باید مشخص، شفاف همراه با عمل و پشتکار باشد تا به واقعیت تبدیل شود.

باور کنید که قدم اول برای رسیدن به هدف، این است که هدف داشته باشید. بدانید که آرزوهای مبهم، نتایج مبهم به وجود می‌آورند. راز موفقیت شما در این است که برای خود هدفی روشن، مشخص کنید و آن را به طور دایم در ذهن خود مجسم ساخته و به آن فکر کنید. این یک قانون است:

اگر انسان‌های معمولی دارای هدفی مشخص و معین باشند می‌توانند در زندگی خود شاهکار بیافرینند.

همه افراد موفق تاریخ، کسانی بوده‌اند که هدفی مشخص و معین داشته‌اند و برای رسیدن به آن تلاش کرده‌اند.

اگر زندگی عالی می‌خواهید، رؤیاهای عالی و بزرگ داشته باشید.

* * *

ارتباط با نویسنده و ارسال نظر: پیامک به شماره ۴۵۶۹ ۳۰۰۰

همراه نویسنده ۰۹۱۳۲۶۱۹۴۳۳ سایت نویسنده: www.Nabnak.ir

پی نوشتها

۱. «لا تسبوا الدهر»: الأمالي للسید المرتضى ص ۳۴، بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۹، صحيح البخاري ج ۷ ص ۱۱۵، صحيح مسلم ج ۷ ص ۴۵، مسند أحمد بن حنبل ج ۲۱۵
۲. قدرت خود تلقینی ص ۲۶.
۳. «فكرك في الطاعة يدعوك إلى العمل بها»: عيون الحكم والمواعظ ص ۳۵۷، «الفكر في الخير يدعو إلى العمل به»: غرر الحكم ص ۳۲۰.
۴. «من كثر فكره في المعاصي دعتة إليها»: غرر الحكم ص ۴۲۰.
۵. «من كثر فكره في اللذات غلبت عليه»: غرر الحكم ص ۵۰۱.
۶. مصباح المتهجد ص ۱۰۴، مفتاح الفلاح ص ۱۹۲، إقبال الأعمال ج ۲ ص ۱۴۷، جمال الأسبوع ص ۱۳۶، بحار الأنوار ج ۸۶ ص ۳۱۶، ج ۸۸ ص ۸۰.
۷. «التوفيق رحمة، التوفيق عناية الرحمن، لا قائد كالتوفيق، من أمده التوفيق أحسن العمل، التوفيق أول النعمة، التوفيق أساس السعادة»: غرر الحكم ص ۱۳۰، ۴۴۵، ۵۶۷.
۸. «من تفكر في الاء الله وفق»: عيون الحكم والمواعظ ص ۴۴۹.
۹. «وعلى العاقل أن تكون له ساعات: ساعة يناجي فيها ربه...»: الخصال ص ۵۲۵، معاني الأخبار ص ۳۳۴، الأمالي للطوسي ۵۴۰، الجواهر السنوية ص ۲۵.
۱۰. قال الله لداوود: «حَبَّبَنِي وَحَبَّبَنِي إِلَى خَلْقِي... اذكر أبادي عندهم ، فإنك إذا ذكرت ذلك لهم أحبوني»: بحار الأنوار ج ۱۴ ص ۳۷ ج ۶۷ ص ۲۲، نقلاً عن قصص الأنبياء للشيخ الصدوق.
۱۱. «التفكر في آلاء الله نعم العبادة»: عيون الحكم والمواعظ ص ۲۹.
۱۲. الذاريات آيه ۵۶: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، وامام صادق نیز در ذیل این آیه فرمودند: «خلقهم ليأمرهم بالعبادة»: علل الشرائع ج ۱ ص ۱۳.

١٣. في التورات مكتوب: «يا بن آدم، تفرغ لعبادتي أملأ قلبك غنى»: الكافي ج ٢ ص ٨٣، وسائل الشيعة ج ١ ص ٨٣
١٤. «لا خير في عبادة ليس فيها تفقه»: معاني الأخبار ص ٢٢٦، تحف العقول ص ٢٠٤.
١٥. «ليست لعبادة كثرة الصيام والصلاة، وإنما العبادة كثرة التفكر في أمر الله»: تحف العقول ص ٤٢٢، فقه الرضا ص ٣٨٥، بحار الأنوار ج ٦٨ ص ٣٢٥.
١٦. «أفضل العبادة إيمان التفكر في الله وفي قدرته»: الكافي ج ٢ ص ٥٥، تفسير نور الثقلين ج ١ ص ٤٠، جامع السعادات ج ١ ص ١٦١.
١٧. «فكر ساعة قصيرة خير من عبادة طويلة»: عيون الحكم والمواعظ ص ٣٥٨.
١٨. «تفكر ساعة خير من قيام ليلة»: الكافي ج ٢ ص ٥٤.
١٩. تفسير العياشي ج ٢ ص ٢٠٨، مجمع البيان ج ١٠ ص ١٤.
٢٠. «تفكر ساعة خير من عبادة ستين سنة»: كشف الخفاء ج ١ ص ٣١٠.
٢١. «تفكر ساعة يعدل عبادة سبعين سنة»: تفسير الأوسي ج ١٢ ص ١١.
٢٢. «تفكر ساعة خير من عبادة ثمانين سنة»: الدر المنثور ج ٢ ص ١١١.
٢٣. «سئلت أم أبي ذر عن عبادة أبي ذر، فقالت: كان نهاره أجمع بتفكر في ناحية عن الناس»: عدّة الداعي ص ٢٩٦.
٢٤. «كان أكثر عبادة أبي ذر التفكر والاعتبار»: الخصال ص ٤٢، أعيان الشيعة ج ٤ ص ٢٣٠.
٢٥. «يا أبا ذر، ركعتان مقتصدتان في التفكر، خير من قيام ليلة والقلب ساه»: مكارم الأخلاق ص ٤٦٥.
٢٦. «لم يكن لقمان نبياً، ولكنه كان عبداً كثير التفكر»: تفسر نور الثقلين ج ٤ ص ١٩٦، كنز العمال ج ١٤ ص ٣٤.
٢٧. «أما والله ما أوتي لقمان الحكمة بحسب ولا مال... ولكنه كان رجلاً متورعاً في الله طويل الفكر...»: تفسير القمي ج ٢ ص ١٦٢، بحار الأنوار ج ١٣ ص ٤٠٩.
٢٨. «كان لقمان يطيل الجلوس وحده وكان يمرّ به مولا...»: بحار الأنوار ج ١٣ ص ٤٢٢.
٢٩. برآي اطلاع از آثار گناهان مراجعه کنید به: وسائل الشيعة، ج ١٦، ص ٤٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ٣٠٤.

٣٠. «من كفّارات الذنوب العظام: إغاثة الملهوف، والتنفيس عن المكروب»: نهج البلاغة ج ٤ ص ٧، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ٣٧٣، بحار الأنوار ج ٧٢ ص ٢١؛ «خدمة العيال كفارة للكبائر»: مستدرک الوسائل ج ١٣ ص ٤٩، جامع أحاديث الشيعة ج ١٧ ص ١٣٩؛ «ما من مرض أو وجع يصيب المؤمن إلا كان كفارة لذنبيه»: مسند أحمد بن حنبل ج ٦ ص ١٦٧، السنن الكبرى ج ٣ ص ٣٧٣.
٣١. «الفكرة مرآة الحسنات وكفارة السيئات»: بحار الأنوار ج ٦٨ ص ٣٢٦، مستدرک الوسائل ج ١١ ص ١٨٥.
٣٢. «ما خلق الله يقيناً لا شك فيه أشبه بشك لا يقين فيه من الموت»: الخصال ص ١٤، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ١٩٤.
٣٣. «أول ما يتحف به المؤمن في قبره أن يُغفر لمن تبع جنازته»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ١٦٢.
٣٤. «طواف البيت، والسعي بين الصفا والمروة، ينقيك كما ولدتك أمك»: النوادر لأحمد الأشعري ص ١٤٠.
٣٥. «العقل مسكنه في القلب»: الكافي ج ٨ ص ١٩٠، بحار الأنوار ج ٥٨ ص ٣٠٥.
٣٦. «إذا طاب قلب المرء طاب جسده»: الخصال ص ٣١، بحار الأنوار ج ٧ ص ٦٥٠، كنز العمال ج ١ ص ٢٤٣.
٣٧. «إن لله تعالى في الأرض أواني، ألا وهي القلوب»: مستدرک الوسائل ج ٩ ص ١٥٦.
٣٨. «لا سلامة كسلامة القلب»: تحف العقول ص ٢٨٦، بحار الأنوار ج ٧٥ ص ١٦٤.
٣٩. «إذا أحبّ الله عبداً رزقه قلباً سليماً»: غرر الحكم ص ٣٣٣.
٤٠. «شتر العمى عمى القلب»: الأمالي للصدوق ص ٥٧٧، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٤٠٣، الاختصاص للمفيد ص ٣٤٢.
٤١. «نبه بالتفكر قلبك»: الكافي ج ٢ ص ٥٤، بحار الأنوار ج ٦٨ ص ٣١٨ و ٣٢٧.
٤٢. «التفكر حياة قلب البصير»: الكافي ج ١ ص ٢٨، النوادر للراوندي ص ١٤٤، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ١٠٧.
٤٣. «كان ينظر في المرأة... إن الله يحب من عبده إذا خرج إلى إخوانه أن يتهمياً لهم ويتجمل»: مكارم

- الأخلاق ص ٣٥، وسائل الشيعة ج ٥ ص ١١.
٤٤. «ليس متاً من لم يحاسب نفسه كل يوم»: الكافي ج ٢ ص ٤٥٣، تحف العقول ص ٣٩٦.
٤٥. «الفكر مرآة صافية»: نهج البلاغة ج ٤ ص ٨٥.
٤٦. علت تشبيه تفكر به آينه: صداقت، عدم دروغگوئی صادق بودن آينه است.
٤٧. قانون توانگری ص ٢٦٧.
٤٨. «إذا أويت إلى فراشك، فانظر... واذكر أنك ميّت وأن لك معاداً»: الدعوات ص ١٢٣، مشكاة الأنوار ص ١٦٤، بحار الأنوار ج ٦٨ ص ٢٦٧.
٤٩. رسول الله ﷺ: «... يفرح به أهل السماء والأرض، والطير في الهواء، والحيتان في البحر»: الملاحم والفتن ص ٢٨١؛ عن رسول الله: «لا تذهب الدنيا حتى يملك رجل من أهل بيتي... اسمه اسمي، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً...»: فتح الباري ج ١٣ ص ١٨٥، المعجم الصغير ج ٢ ص ١٤٨، صحيح ابن حبان ج ١٥ ص ٢٣٨، المعجم الأوسط ج ٤ ص ٢٥٦، تفسير الرازي ج ٢ ص ٢٨، الجرح والتعديل ج ٢ ص ٤٩٤، تاريخ بغداد ج ١ ص ٣٨٧، سير أعلام النبلاء ج ٥ ص ١١٦.
٥٠. الإمام الصادق عليه السلام: «لا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته ولا لبرّه؛ لشمول الغنى جميع المؤمنين»: الإرشاد ج ٢ ص ٣٨٤، بحار الأنوار ج ٢ ص ٣٨٤. وعنه عليه السلام: «يطلب الرجل منكم من يصله... فلا يجد أحداً يقبل منه»: الإرشاد ج ٢ ص ٣٨١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٧.
٥١. الإمام الصادق عليه السلام: «... يحسن حال عامة الناس... لا يعصى الله في أرضه...»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٨.
٥٢. الإمام الرضا عليه السلام: «إذا قام القائم، يأمر الله الملائكة بالسلام على المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم...»: دلائل الإمامة ص ٤٥٥.
٥٣. الإمام الباقر عليه السلام: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم...»: الكافي ج ١ ص ٢٥، كمال الدين ص ٦٧٤، الخرائج والجرائح ج ٢٤١.
٥٤. الإمام الصادق عليه السلام: «العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير حرفين، فإذا قام القائم أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١١٧، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٦.

٥٥. الإمام الصادق عليه السلام: «إن قائمنا إذا قام مدّ الله عزّ وجلّ لشيعتنا في أسماعهم وأبصارهم حتّى لا يكون بينهم وبين القائم بريد، يكلمهم فيسمعون...»: الكافي ج ٨ ص ٢٤١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٦.

٥٦. الإمام الرضا عليه السلام: «فإذا أراد واحد حاجة أرسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله...»: دلائل الإمامة ص ٤٥٥.

٥٧. الإمام الرضا عليه السلام: «ومنهم من يصيّرهُ القائم قاضياً بين مئة ألف من الملائكة...»: دلائل الإمامة ص ٤٥٥.

٥٨. رسول الله صلى الله عليه وآله: «... ولا يمرض، ويقول الرجل لغنمه ولدوا به اذهبوا فارعوا...»: الملاحم والفتن ص ٢٠٣، كتاب الفتن للمروزي ص ٣٥٤.

٥٩. الإمام الصادق عليه السلام: «ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف، ويكون الدين كلّ واحد...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٠، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٤.

٦٠. رسول الله صلى الله عليه وآله: «... ولا تشاح ولا تحاسد ولا تباغض...»: الجامع الصغير ج ١٣٥٢، كنز العمال ج ١٤ ص ٣٣٣.

٦١. الإمام الصادق عليه السلام: «فلو قد قام قائمنا أهل البيت، ورث الأخ الذي أخى بينهما...»: كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ٣٥٢، مستدرک الوسائل ج ١٧ ص ١٨٦.

٦٢. رسول الله صلى الله عليه وآله: «الحيات والعقارب ظاهرة لا تؤذي أحد ولا يؤذيها أحد، والسبع على أبواب الدور يستطعم لا يؤذي أحد...»: الملاحم والفتن ص ٢٠٣، كتاب الفتن للمروزي ص ٣٥٤.
عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «... وحتّى يمرّ الرجل على الأسد فلا يضربه...»: الجامع الصغير ج ٢ ص ١٣٥، كنز العمال ج ١٤ ص ٣٣٣.

٦٣. رسول الله صلى الله عليه وآله: «فلا تمنع السماء شيئاً من قطرها، ولا الأرض شيئاً من نباتها»: الجامع الصغير ج ٢ ص ٤٠٢، مجمع الزوائد ج ٧ ص ٣١٤، الكامل ج ٣ ص ٩٩، تذكرة الحفاظ ج ٣ ص ٨٣٨، تاريخ ابن خلدون ج ١ ص ٨٠٨.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: «يؤذن للسماء في القطر ويؤذن للأرض في النبات، حتّى لو بُدّرت حبك في الصفا لنبت...»: الجامع الصغير ج ٢ ص ١٣٥، فوائد العراقيين ص ٤٤.

عن أمير المؤمنين عليه السلام: «... لأنزلت السماء قطرها، ولأخرجت الأرض نباتها»: تحف العقول ص

- ١١٥، الخصال ص ٢٢٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣١٦.
٦٤. رسول الله ﷺ: «... يفرح به أهل السماء، والأرض والطير في الهواء، والحيتان في البحر»: الملاحم والفتن ص ٢٨١؛ عن رسول الله ﷺ: «لا تذهب الدنيا حتى يملك رجل من أهل بيتي... اسمه اسمي، يملأ الأرض عدلاً وقسطاً...»: فتح الباري ج ١٣ ص ١٨٥، المعجم الصغير ج ١٤٨٢، صحيح ابن حبان ج ١٥ ص ٢٣٨، المعجم الأوسط ج ٤ ص ٢٥٦، تفسير الرازي ج ٢ ص ٢٨، الجرح والتعديل ج ٢ ص ٤٩٤، تاريخ بغداد ج ١ ص ٣٨٧، سير أعلام النبلاء ج ٥ ص ١١٦.
٦٥. «ما ترى الجاهل إلا مفرطاً أو مفرطاً»: نهج البلاغة ص ١٥.
٦٦. «من كانت له فكرة، فله في كل شيء عبرة»: عيون الحكم والمواعظ ص ٤٤٢.
٦٧. «إذا قام العبد من لذيذ مضجعه... باهى الله به الملائكة»: وسائل الشيعة ج ٨ ص ١٥٨، بحار الأنوار ج ٧٨ ص ١٥٦.
٦٨. «مثل الدنيا كمثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشان...»: الكافي ج ٢ ص ١٣٦.
٦٩. «إن رجلاً من بني إسرائيل كان يعبد الله في جزيرة من جزائر البحر خضراء نضرة»: الكافي ج ١ ص ١٢، الأمالي للصدوق ص ٥٠٤. «المتعبد بغير علم كحمار الطاحونه تدور ولا تبرح من مكانها»: عيون الحكم والمواعظ ص ٦٦٣؛ «العامل على غير بصيرة كالسائر على غير طريق لا يزيده سرعة السير إلا بعداً»: المحاسن ج ١ ص ١٩٨.
٧٠. «حاجتي إن أعطيتنيها لم يضرنني ما حرمتني وإن حرمتنيها لم ينفعني ما أعطيتني...»: بحار الأنوار ج ٩٢ ص ١٦٧.
٧١. «من كثرت فكرته حسنت عاقبته»: عيون الحكم والمواعظ ص ٤٣٢.
٧٢. شادی وزندگی، مهدی بهادری نژاد ص ١٨٨، نشر دایرة، تهران، ١٣٧٨، چاپ دوم.
٧٣. بازی زندگی و راه این بازی ص ٩٣.
٧٤. «من أسهر عين فكره بلغ كنه همته»: عيون الحكم والمواعظ ص ٤٦٢.

منابع

١. الاختصاص، الشيخ المفيد، (٤١٣ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
٢. إقبال الأعمال، السيد ابن طاووس، (٦٦٤ق)، تحقيق: جواد القيومي الإصفهاني، الطبعة الأولى، مكتب الإعلام الإسلامي، قم.
٣. الأمالي، السيد المرتضى، (٤٣٦ق)، تحقيق السيد محمد بدر الدين الحلبي، الطبعة الأولى، منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٤. الأمالي، الشيخ الصدوق (٣٨١ق)، الطبعة الأولى، مؤسسة البعثة، قم.
٥. الأمالي، الشيخ المفيد (٤١٣ق)، الطبعة الثانية، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
٦. أعيان الشيعة، السيد محسن الأمين، (١٣٧١ق)، تحقيق حسن الأمين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت.
٧. بحار الأنوار، العلامة المجلسي، (١١١١ق)، الطبعة الأولى، دار الكتب الإسلامية، تهران.
٨. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، (٢٩٠ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٤، منشورات الأعلمي، تهران.
٩. تحف العقول ابن شعبه الحرّاني، (القرن الرابع) تحقيق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين، قم.
١٠. تفسير آلوسي، آلوسي، (١٢٧٠ق)، الطبعة الأولى.
١١. تفسير العياشي، محمد بن مسعود العياشي، (٣٢٠ق)، تحقيق: الحاج السيد هاشم الرسولي المحلّاتي، مكتبة العلمية الإسلامية، طهران.

١٢. تفسير القمّي، علي بن إبراهيم القمّي، (٣٢٩ق)، تصحيح وتعليق: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ق، منشورات مكتبة الهدى، قم.
١٣. تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسي (٥٤٨)، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق، مؤسّسة الأعلمي، بيروت لبنان.
١٤. تفسير نور الثقلين، الشيخ الحويزي، (١١١٢ق)، تصحيح وتعليق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، الطبعة الرابعة، ١٣٧٠ش، مؤسّسة إسماعيليان للطباعة والنشر والتوزيع، قم.
١٥. تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، (٤٦٠ق)، تحقيق وتعليق: السيّد حسن الموسوي، الطبعة الثالثة، دار الكتب الإسلامية، طهران.
١٦. ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، (٣٨١ق)، الطبعة الثانية، منشورات الشريف الرضي، قم.
١٧. جامع أحاديث الشيعة، السيّد البروجردي، (١٣٨٣ق) المطبعة العلمية، قم.
١٨. جامع السعادات، محمّد مهدي النراقي (١٢٠٩) تحقيق السيّد محمّد كلانتر، دار النعمان للطباعة والنشر، نجف.
١٩. الجامع الصغير، جلال الدين السيوطي، (٩١١ق)، الطبعة الأولى، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
٢٠. جمال الأسبوع، السيّد ابن طاووس (٦٦٤ق) تحقيق جواد القيومي، الطبعة الأولى، مؤسّسة الآفاق، قم.
٢١. الجواهر السنية، الحرّ العاملي، (١١٠٤ق)، الطبعة الأولى، ١٣٨٤، مطبعة النعمان، النجف الأشرف.
٢٢. الخصال، الشيخ الصدوق، (٣٨١ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، منشورات جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية، قم.
٢٣. الدرّ المنثور، جلال الدين السيوطي، (٩١١ق)، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
٢٤. الدعوات، قطب الدين الراوندي، (٥٧٣ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ق، مدرسة الإمام المهدي، قم.
٢٥. السنن الكبرى، البيهقي، (٤٥٨ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٢٦. صحيح البخاري، البخاري، (٢٥٦ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة بإستانبول.
٢٧. صحيح مسلم، مسلم النيسابوري، (٢٦١ق)، طبعة مصححة، دار الفكر، بيروت.
٢٨. عدّة الداعي، ابن فهد الحلبي، (٨٤١ق)، تصحيح: أحمد الموحدي القمي، مكتبة وجداني، قم.
٢٩. علل الشرائع، الشيخ الصدوق، (٣٨١ق)، تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، منشورات المكتبة الحيدرية، النجف الأشرف.
٣٠. عيون الحكم والمواعظ، علي بن محمد الليثي الواسطي، (القرن الثاني)، تحقيق: الشيخ حسين الحسيني البيرجندي، الطبعة الأولى، دار الحديث، قم.
٣١. غرر الحكم والمواعظ، علي بن محمد الليثي الواصف، (القرن السادس)، الطبعة الأولى، دار الحديث، قم.
٣٢. فقه الرضا عليه السلام، علي بن بابويه، (٣٢٩ق)، الطبعة الأولى، ١٤٠٦، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم.
٣٣. الكافي، الشيخ الكليني، (٣٢٩ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الخامسة، دار الكتب الإسلامية، طهران.
٣٤. كشف الخفاء، إسماعيل بن محمد العجلوني، (١١٦٢ق)، الطبعة الثانية، ١٤٠٨ق، دار الكتب العلمية، بيروت.
٣٥. كمال الدين وتمام النعمة، الشيخ الصدوق، (٣٨١ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، ١٤٠٥ق، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم.
٣٦. كنز العمال، المتقي الهندي، (٩٧٥ق)، ضبط وتفسير: الشيخ بكري حياني، تصحيح وفهرسة: الشيخ صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بيروت.
٣٧. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، ٢٧٤، تحقيق: سيد جلال الحسيني، دار الكتب الإسلامية، طهران.
٣٨. مستدرک الوسائل، الميرزا النوري، (١٣٢٠ق)، الطبعة الأولى، مؤسسة آل البيت، قم.

٣٩. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (٢٤١ق)، دار صادر، بيروت.
٤٠. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل علي الطبرسي (القرن السابع)، تحقيق مهدي هوشمند، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق، دار الحديث، قم.
٤١. مصباح المتهجد، الشيخ الطوسي، (٤٦٠ق)، الطبعة الأولى، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت.
٤٢. معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، (٣٨١ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم.
٤٣. مفتاح الفلاح، الشيخ البهائي، (١٠٣١ق)، الطبعة الأولى، منشوات مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
٤٤. مكارم الأخلاق، الشيخ الطبرسي (٥٤٨ق) الطبعة السادسة، منشورات الشريف الرضي، قم.
٤٥. كتاب من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، (٣٨١ق)، تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري، الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم.
٤٦. النوادر، أحمد بن عيسى الأشعري، (القرن الثالث)، تحقيق مدرسة الإمام المهدي، قم.
٤٧. النوادر، فضل الله الراوندي، (٥٧١ق)، تحقيق: سعيد رضا علي عسكري، الطبعة الأولى، دار الحديث، قم.
٤٨. نهج البلاغة، شرح: الشيخ محمد عبده، الطبعة الأولى، ١٤١٢ق، دار الذخائر، قم.
٤٩. وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، (١١٠٤ق)، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم.